

پس از مرگ عرفات؛ چالش‌ها و امیدها

پس از وفات یاسر عرفات (ابوعمار) برگردان گزارشی با عنوان "پس از مرگ عرفات - چالش‌ها و امیدها" را برای برخی از صاحب‌نظران ارسال نمودیم تا از نظرات آنها بهره‌مند شویم؛ هرچند از موقعیت زمانی این مقاله گذشته است اما به لحاظ راهبردی قابل ملاحظه و بررسی است، از این رو، آنچه خوانندگان عزیز پیش روی خود دارند، حاصل تلاش این دوستان است:

- پس از مرگ عرفات؛ امیدها و چالش‌ها - برگردان: چشم‌انداز ایران
- نیم‌نگاهی تاریخی به راه دشوار آزادی فلسطین - علی حکمت
- غزه؛ نگاهی از درون و نگاهی از بیرون - ماشاء الله شمس الواعظین
- پس از خروج از غزه - احمد زید آبادی
- پایان عصر عرفات و میراث او - محمد عطایی
- نفت، امنیت و خروج اسرائیل از غزه - لطف‌الله میثمی

پس از مرگ عرفات؛ چالش‌ها و امیدها

گزارشی از گروه بین‌المللی بحران (خلاصه امور جاری در خاورمیانه)

منبع: Middle East Briefing (www.icg.org)

Amman/Brussels، ۲۳ دسامبر ۲۰۰۴

برگردان: چشم‌انداز ایران

۱. چشم‌انداز

طی چند هفته پس از مرگ یاسر عرفات در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴، رهبری مردم فلسطین با نظم و سهولتی دور از انتظار انتقال یافته و روابط بین اسرائیل و فلسطین، فلسطین و اعراب و اعراب و اسرائیل نیز شاهد میزانی از همکاری دو جانبه بوده که در طی سالیان گذشته سابقه نداشته است. علاوه بر این تلاش جامعه جهانی برای سرگیری مذاکرات صلح نیز وضوح بیشتری یافته است، به طوری که آن دسته از سیاستمداران که پیش از این پیرامون لزوم تلاش برای بهبود وضعیت اسفبار کنونی تنها به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند، اکنون در پی بررسی بهترین راه‌حل‌های موجود برای عملی نمودن این تلاش‌ها هستند. با این حال هنوز میزان موفقیت در دستیابی به صلح در شرایط کنونی بستگی عمده‌ای به تعهد برای بهبود روابط بین اسرائیل و فلسطین - علاوه بر نوسازی نهادهای قدرت - فلسطین دارد و زمان‌بندی و اولویت اقدامات در اینجا دارای نقشی اساسی است. هم اکنون آنچه تمامی طرف‌های درگیر - اعم از فلسطینی، اسرائیلی، عرب، اروپایی و آمریکا - بر سر آن توافق دارند، اولویت‌دهی به مسئله انتقال قدرت و بازسازی نهادهای حکومتی فلسطین است و در نتیجه طبیعی است که همگی چشم انتظار انتخابات ریاست دولت خودگردان در ۹ ژانویه هستند. در این زمینه تصمیم فلسطینیان در برگزاری انتخابات پس از مهلت ۶۰ روزه و تعهدات جانبی آنها در این باره و قول اسرائیل مبنی بر کمک در راستای

سهولت انجام انتخابات، نویدبخش شروعی امیدوارکننده است.

با این همه و علیرغم سخنان جورج بوش رئیس جمهور آمریکا، «مسئله اصلی» هیچ‌گاه انجام اصلاحات در نهادهای حکومتی فلسطین نبوده و نیست، چراکه مسئله‌ای مانند وضعیت دموکراسی در فلسطین (که از کشورهای عربی دیگر به مراتب بهتر است) باعث بروز اختلاف بین اسرائیل و فلسطین نبوده است و سعی در اصلاح آن بی‌تردید به از میان رفتن این اختلافات نخواهد انجامید. هرچند که تلاش جامعه جهانی در ایجاد اصلاحات در فلسطین اقدامی نیکوست، ولی نباید به قیمت غافل شدن از مسائل سیاسی بین فلسطین و اسرائیل شود، چراکه در این صورت رهبری فلسطین به سرعت آنچه را طی این روند اصلاحی و پس از برگزاری انتخابات به دست می‌آورد از دست خواهد داد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که نظم و هماهنگی موجود ممکن است خطر ایجاد رضایتی کاذب را به همراه داشته باشد. آسیب‌پذیری آرامش و حسن نیت نسبی موجود را می‌توان تنها با توجه به آمار روزافزون کشته‌شدگان و مجروحان اسرائیلی و فلسطینی دریافت. امری که به خودی خود می‌تواند روند برگزاری انتخابات را به مخاطره اندازد.^۳ در صورتی که اقدامات لازم برای تحکیم این آرامش و حسن نیت در چارچوب سیاسی دقیقی دنبال نشوند، وضعیت نسبتاً مطلوب کنونی زودگذر خواهد بود.

چالش‌های پیش روی انتقال قدرت در فلسطین

الف - رهبری جدید فلسطین باید مشروعیت خود را از مردم بگیرد. با توجه به طبیعت ضعیف نهادهای مرتبط با دولت خودگردان فلسطین، برگزاری انتخابات ریاست دولت خودگردان لازم است، ولی کافی نخواهد بود. همچنین انتخابات محلی که قرار است در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۴ در چند منطقه واقع در کرانه باختری صورت گیرد و انتخابات مربوط به نهاد قانون‌گذاری که حدوداً در میانه سال ۲۰۰۵

برگزار خواهد شد نیز اهمیتی برابر با اهمیت انتخابات ریاست دولت خودگردان دارند. برگزاری تمامی آنها به دور از خشونت و به همراه نظم و شرکت مخالفان امری حیاتی است.^۴

ب. رهبری جدید فلسطین بدون حمایت سیستم سیاسی فلسطین امکان فعالیت نخواهد داشت و از این رو لازم است نسبت به احیای سیستم سیاسی اهتمام ورزد. انجام این امر مهم علاوه بر برگزاری انتخابات به نحو یاد شده، مستلزم انجام انتخابات داخلی حزب اکثریت «جنبش ملی آزادیبخش فلسطین (فتح)» برای انتخاب نمایندگان این حزب در کنگره عمومی ۴ آگوست ۲۰۰۵ و نهایتاً انتخاب رهبر جدید این حزب توسط نمایندگان یاد شده می باشد. همچنین لازم است جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و جهاد اسلامی فلسطین، بیش از پیش در ساختار سیاسی فلسطین قرار گیرند که این موضوع در جای خود مستلزم موافقتنامه استراتژیکی بین این احزاب است که مطابق با موافقت دوجانبه اسرائیل و فلسطین مبنی بر قطع حملات علیه غیرنظامیان باشد، این گونه که دوطرف این موافقتنامه در صورت عدول از آن مقصر شناخته شوند.

ج. مشروعیت دموکراتیک و سازمانی رهبری جدید فلسطین، الزام وی را به دست آوردن نتایج مطلوب تر از بین نخواهد برد. همان طور که به گفته یک مفسر فلسطینی «در سیستم ما، پیروزی در انتخابات تنها مؤید مشروعیت

خواهد بود و نه عامل ایجادکننده آن. ابومازن به دلیل موقعیت خود در نهاد قدرت فلسطین انتخاب شده و اگر در انتخابات نیز پیروز شود، تنها در صورت دستیابی به دستاوردهای مطلوب بر سر کار خواهد ماند. بنابراین انتخابات تنها قسمتی از معادلات سیاسی در فلسطین را تشکیل می دهند.»^۵

قضاوت در مورد پیشرفت دست یافتنی و سریع از راه مشاهده عواملی مانند موفقیت در برقراری نظم و قانون، بهبود وضعیت اقتصادی، توقف روند ساخت شهرک های اسرائیلی، آزادی زندانیان توسط اسرائیل، کاهش سخت گیری های اسرائیل در جابه جایی افراد و دستیابی به یک روند دیپلماتیک قابل قبول انجام خواهد گرفت. در این رابطه چگونگی به اجرا درآمدن قطعنامه خروج از غزه در سال ۲۰۰۵ نقش تعیین کننده ای را خواهد داشت. بدون شک دستیابی به هیچ کدام از موارد یاد شده، بدون پایان دادن به خشونت ممکن نخواهد بود.

شیوه و چگونگی برخورد جامعه جهانی با موضوع نیز باید مبتنی بر

این واقعیت باشد که انتقال موفق قدرت، پایان درگیری های خشونت آمیز، تغییر مواضع و ایجاد صلح، مسائلی هستند که در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر می باشند و نمی توان آنها را به ترتیب و به صورت تک به تک حل کرد. اگر پیشرفت در هر یک از این زمینه ها متوقف شود، می توان انتظار داشت که بقیه این اهداف نیز به گونه ای مطلوب به دست نیایند.

همانطور که آمادگی برای انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ نشان می دهد، در شرایط موجود، فلسطینیان بیش از هر چیز نیاز به یک رهبری دارند. امری که تحقق آن بدون همکاری اسرائیل و جامعه جهانی ناممکن خواهد بود، چرا که پس از درگیری های چهار سال گذشته، بسیاری از عوامل لازم برای رهبری مردم فلسطین از دستان دولت خودگردان فلسطین خارج شده است. هم اکنون تمامی طرف های درگیر در مسائل خاورمیانه بویژه آنهایی که وضعیت ایجاد شده کنونی را مجالی نو برای دستیابی به صلح می دانند، باید خود را در این باره مسئول بدانند.

۲. خلاهای چندگانه

خلا ایجاد شده در قلب سیستم سیاسی فلسطین را می توان با توجه به موقعیت مردمی خاص عرفات، در اختیار داشتن حق کامل تصمیم گیری و روش رهبری چهل ساله وی در رأس جنبش ملی لمس نمود.

الف) موقعیت ویژه و یگانه عرفات در نزد بیشتر فلسطینیان، نقش برجسته یاسر عرفات در تولد دوباره مردم فلسطین به صورت یک ملت - پس از فجایع سال ۱۹۴۸ - و تشکیل جنبش ملی در شکل کنونی آن - پس از سال ۱۹۶۷ - به وی شخصیت سیاسی منحصر به فردی می بخشد که در مجموع انتقادات آنها را از سیاست ها و روش های مورد استفاده وی کم رنگ نمود. چنین نگرشی را می توان در اظهار نظرهای فعالان حزب فتح مشاهده نمود: «ما با مواضع وی مخالف هستیم، نه خود او.»^۶

در نزد فلسطینیان، عرفات بیش از هر چیز، به عنوان رهبری شناخته می شود که مردمی پراکنده و شکست خورده را علیرغم سختی های بسیار و تلاش های بی پای اسرائیل و رهبران اعراب، به دور یکدیگر جمع کرد و با موفقیت توانست مبارزه این مردم برای به دست آوردن حق تعیین سرنوشت خود را به صورت مسئله مهمی برای جهانیان مطرح سازد. وی توانست مشکل یک ملت آواره را به شکل یک «نهضت مقاومت ملی» درآورد. عرفات در یکی از آخرین سخنرانی های خود گفت که وی به شخص



خود نیز نگاهی این گونه دارد «ما مشکل مردم فلسطین را مهم ترین مسئله جهان ساختمیم... اکنون ۱۰۷ سال پس از کنفرانس باسل (Basel) تشکیل صهیونیسم در ۱۸۹۷... اسرائیل هنوز نتوانسته ما را از بین ببرد. ما اینجا هستیم، در سرزمین فلسطین و در برابر آنها مقاومت می کنیم. وضعیت ما با وضعیت سرخپوستان آمریکا متفاوت است.»^{۱۴} از همین روست که ناکامی وی در تشکیل یک کشور مستقل به حساب مواضع دشمنانه آمریکا و اسرائیل گذارده می شود تا به حساب ناتوانی وی به عنوان یک رهبر انقلابی و سیاسی. مردم فلسطین که وی را مظهر آرزوهای ملی خویش می دانستند و در مواقع بحرانی اعتماد و ایمانی به وی داشتند که در آینده احتمال کمی دارد به جانشینان وی داشته باشند. به گفته یک فلسطینی «چه با او موافق باشی چه نباشی، شکی نیست که ابوعمار (عرفات) تمامی وجود خود را وقف فلسطین کرد.»^{۱۵} یک پژوهشگر سیاسی مستقل نیز در تأیید این گونه اظهارنظرها گفته است: «تاریخ به عرفات یک نوع مصونیت در برابر انتقادهای مردم بخشیده بود. وی هیچ گاه به دلیل کوتاه آمدن هایش به خیانت محکوم نمی شد. اما جانشین وی این گونه نخواهد بود.»^{۱۶}

به طور خلاصه موقعیت عرفات در نزد مردم فلسطین ریشه در تاریخ و شخصیت وی داشت و سپس به مسائل سیاسی و موقعیت نهادی وی تعمیم داده شده بود. اگر برای عرفات پیروزی در یک انتخابات دموکراتیک، تنها برای تأیید موقعیت وی نزد ناظران غربی و آزار همتایان عربش اهمیت داشت، برای جانشینان وی وضعیت متفاوت است. نفع بعدی پس از عرفات بدون پیروزی در انتخابات، هیچ مجالی برای فعالیت سیاسی نخواهد داشت. مصطفی برغوثی (Mostafa Barghouti) یکی از نامزدهای انتخابات ریاست دولت خودگردان می گوید: «بدون در دست داشتن تأیید مردم طی یک انتخابات دموکراتیک، نفع بعدی از سوی مردم پذیرفته نخواهد شد و همگان به وی به چشم فردی که توسط نیروهای خارجی بر سرکار آمده است نگاه خواهند کرد.»^{۱۷}

افزون بر این، اگر عرفات برای تصمیم گیری هایش می توانست دیگر نهادهای سیاسی رسمی فلسطین را نادیده بگیرد (مانند قبول قرارداد اسلودر ۱۹۹۳) جانشین وی باید به تقویت این نهادها پردازد تا بتواند اقدام های استراتژیک خود را مشروعیت بخشد.

عرفات، تمامی عمر خویش را وقف مدیریت مسائل فلسطینیان در مراحل

مختلف کرده بود و تمامی همکاران ارشد و رقیبان احتمالی وی یا توسط اسرائیل و یا کشورهای عرب رقیب ترور شده بودند. عرفات حدوداً از آغاز دهه ۹۰ تمامی قدرت سیاسی، امنیتی و اقتصادی را به طور تمام و کمال در اختیار گرفته بود.^{۱۸} این موضوع نه تنها دیگر نهادهای قدرت در فلسطین را بیش از پیش ضعیف ساخت، بلکه امکان دستیابی دیگران به نفوذ به ارکان قدرت را از بین برد. به گفته مسئول حزب فتح در کرانه باختری: «عرفات و قانون گرایی با یکدیگر ممکن نبودند. اکنون عرفات از میان ما رفته است و نوبت به قانون گرایی رسیده است.»^{۱۹} در همین راستا مردم فلسطین پیای پی یادآور می شوند که «آنچه در زمان عرفات تحمل پذیر بود، در زمان جانشینان وی پذیرفته نخواهد شد»^{۲۰} بیشتر این اظهارنظرها به همراه هشدار در مورد در اختیار گرفتن انحصاری قدرت بیان می گردند.^{۲۱}

از دیگر بقایای دوران رهبری عرفات می توان به تکرارگویی (پلورالیسم) اشاره کرد که رفته رفته به صورت بخشی از سیستم سیاسی فلسطین نهادینه گشت. علیرغم تمامی بحث های موجود در مورد نیاز به اصلاحات دموکراتیک در فلسطین، نمی توان از این واقعیت چشم پوشید که آزادی

بیان و تنوع سیاسی در فلسطین به مراتب بیشتر از کشورهای عربی دیگر است. این آزادی هم زاده این واقعیت است که رهبری سیاسی مطلق العنان را نمی توان بر مردمی پراکنده تحمیل نمود و هم نتیجه تمایل همیشگی عرفات به ایجاد هماهنگی و تفاهم و پیروزی استراتژیک بر رقیبان و نه از بین بردن آنها بود، چنان که در طول رهبری ۲۵ ساله عرفات تنها یکی از مخالفان وی (صبری البناء) یعنی رهبر شورشی شورای انقلابی فتح - آن هم به طور غیابی - به اعدام محکوم شد. همچنین حتی رهبران شورشی فتح علیه رهبری عرفات در سال ۱۹۸۳ محاکمه نشدند و برخی آنها بعدها جذب دولت خودگردان فلسطین شدند. در عوض، همان طور که در وضعیت کنونی پیداست، هیچ گاه جنبش های رقیب عرفات در موضع استراتژیک و تاکتیکی مخالف قرار داده نمی شدند. در عوض، عرفات از موقعیت شخصی خودگاهی سرکوب های موردی جهت کنترل و بهره گیری از آنها استفاده می نمود. رهبری جدید در عوض امکان استفاده از این اهرم های فشار رانداشته و حتی توان کمتری در مقابله قهرآمیز با مخالفان خواهد داشت. وی دست کم در ابتدای امر باید با گستره وسیع نیروهای فلسطینی بویژه حماس «که اکنون قدرت وتو

هنوز میزان موفقیت در دستیابی به صلح در شرایط کنونی بستگی عمده ای به تعهد برای بهبود روابط بین اسرائیل و فلسطین - علاوه بر نوسازی نهادهای قدرت - فلسطین دارد و زمان بندی و اولویت اقدامات در اینجا دارای نقشی اساسی است

علیرغم سخنان جورج بوش رئیس جمهور آمریکا، «مسئله اصلی» هیچ گاه انجام اصلاحات در نهادهای حکومتی فلسطین نبوده و نیست، چرا که مسئله ای مانند وضعیت دموکراسی در فلسطین (که از کشورهای عربی دیگر به مراتب بهتر است) باعث بروز اختلاف بین اسرائیل و فلسطین نبوده است و سعی در اصلاح آن بی تردید به از میان رفتن این اختلافات

نخواهد انجامید

۱۳۸۳
آمادگی

نمودن تصمیم‌ها و امکان خرابکاری در توافق‌های انجام گرفته بدون حضور خود را دارد»^{۳۶} و همچنین گردان شهیدان اقصی از طریق مذاکره به توافق برسد.^{۳۷}

ب) مسئولیت‌های متعدد عرفات

بیشتر پست‌های اصلی در سیستم سیاسی فلسطین همگی در انحصار عرفات بودند. در یکی از نمونه‌های بارز وی در پاسخ به یکی از منتقدان قدرت انحصاری این‌گونه گفته است: «من با رئیس دولت خودگردان، رئیس کمیته سازمان آزادیبخش فلسطین (PLO)، رئیس جمهور فلسطین، رئیس نیروهای مسلح، ریاست شورای امنیت ملی، وزیر کشور و چندین مقام دیگر مشاوره می‌کنم» لازم به یادآوری نیست که تمامی این پست‌ها در اختیار کسی نبود جز شخص یاسر عرفات.

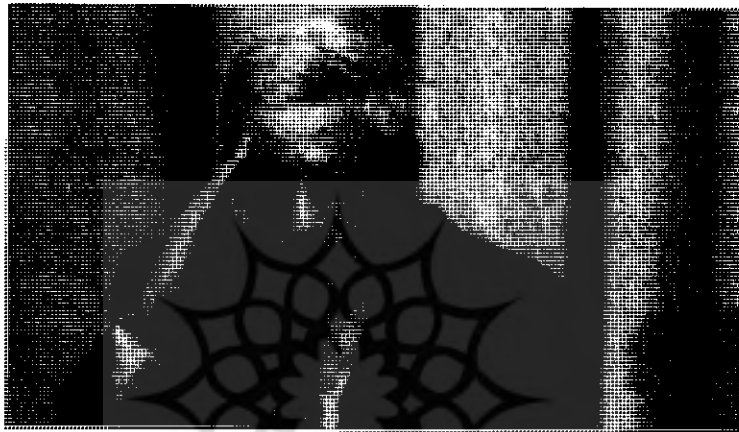
با توجه به این موضوع و با دقت در سیستم سیاسی پراکنده فلسطین مسئله جانشینی از حالت جایگزینی یک رهبر ملی فراتر می‌رود. بنابراین انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ تنها بخشی از این روند انتقال است و پایان آن نیست. مسئولیت‌های مهمی که عرفات پیش از این در اختیار داشت شامل موارد زیر می‌شوند:

رئیس کمیته اجرایی ساف:

ساف که در ۱۹۶۴ توسط عرفات ایجاد شد و از سال ۱۹۶۷ تحت رهبری وی بود، در واقع رکن اصلی جنبش ملی و نماینده مردم فلسطین در مذاکرات صلح می‌باشد. اعضای PLO حزب ملی و چپ‌گرا می‌باشند و سازمان‌های اسلام‌گرا در آن جایگاه درخور توجهی ندارند.^{۳۸} کرسی‌های مربوط به ارگان‌های تصمیم‌گیری PLO اعم از کمیته اجرایی ۱۴ نفره، شورای مرکزی ۲۰۰ نفره و شورای ملی فلسطین^{۳۹} بین سازمان‌های عضو در آن براساس سهم آنها به‌گونه‌ای تقسیم شده است که امکان حضور افراد مستقل و همچنین پراکندگی جغرافیایی آنها در نظر گرفته شود.^{۴۰} براساس قوانین داخلی سازمان آزادیبخش فلسطین، رئیس آن توسط کمیته اجرایی انتخاب می‌شود و نه شورای ملی.^{۴۱} در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴ محمود عباس (ابومازن)، دبیر کمیته اجرایی از سال ۱۹۹۶ تاکنون، توسط اعضای این شورا به‌عنوان جایگزین یاسر عرفات انتخاب شد. هر چند که قرار است شورای مرکزی و شورای ملی در زمان مناسب وی را تأیید کنند، ولی در واقع هیچ سازوکاری برای این امر در سازمان آزادیبخش فلسطین وجود ندارد.^{۴۲} با توجه به همین موضوع، می‌توان مسئله نامزدی وی برای ریاست دولت خودگردان را نیز متوجه شد. هر چند که این دو مسئولیت در تضاد با یکدیگر هستند، چرا که اولی ریاست جنبش آزادیبخش ملی و دیگری ریاست یک سرزمین اشغال شده را بر عهده دارد. تاکنون هیچ‌گونه اعلام رسمی

برای جلسه بعدی شورای ملی فلسطین نیز صورت نگرفته است.^{۳۳} ریاست دولت خودگردان:^{۳۴}

دولت خودگردان در سال ۱۹۹۴ و در پی موافقت اسلو به‌عنوان ارگان جزء سازمان آزادیبخش فلسطین برای رسیدگی به امور کرانه باختری و نوار غزه که توسط اسرائیل تخلیه شده بود تشکیل گردید و از جمله وظایف آن رسیدگی به امور و قانون‌گذاری برای ساکنان فلسطینی این مناطق بود. هر چند که به‌طور رسمی، دولت خودگردان پیش از توافق و حل مسائل فی مابین اسرائیل و فلسطینیان تنها به‌عنوان یک بخش خودگردان شناخته می‌شود، ولی از لحاظ سازمانی همانند یک دولت مستقل می‌باشد. تغییرات ایجاد شده در قانون اساسی آن در سال ۲۰۰۳ توسط نهاد قانون‌گذاری دولت خودگردان فلسطین یعنی شورای قانون‌گذاری فلسطین بیشتر قدرت



حکومتی را در اختیار پست تازه تأسیس نخست‌وزیر قرار داده است. تصمیم‌دیگر شورای قانون‌گذاری در نوامبر ۲۰۰۴ مبنی بر قرار دادن شورای امنیت ملی تحت اختیار نخست‌وزیر، پست ریاست دولت را در عمل تبدیل به یک مقام تشریفاتی

ساخت که تنها اختیاری عزل نخست‌وزیر بدون نیاز به ارائه توضیح می‌باشد.^{۳۵} در اینجا نیز امکان بروز اختلافات روشن است، چرا که رئیس دولت با رأی و حمایت عمومی انتخاب می‌شود ولی قدرت اصلی در دستان نخست‌وزیر خواهد بود که روند انتخاباتی را طی نموده، هر چند که در صورت برگزاری انتخابات ارگان قانون‌گذاری و بویژه در صورت شرکت مخالفان می‌تواند نخست‌وزیر را از حمایت آرا هر چند به‌طور غیرمستقیم به‌رمهند سازد.

مطابق قوانین دولت خودگردان، جانشین عرفات در دوره ۶۰ روزه پیش از برگزاری انتخابات ریاست دولت، رئیس شورای قانون‌گذاری، روحی فتوح (Rawhi Fattouh) خواهد بود.^{۳۶} این انتخابات هر چند که تنها منحصر به فلسطینیان ساکن سرزمین‌های اشغالی (شامل شرق بیت‌المقدس)^{۳۷} می‌باشد، ولی توجه بسیاری را به خود جلب نموده است، چرا که نزدیکترین چیزی است که مردم فلسطین به رقابت برای رهبری ملی دارند.^{۳۸} حدود ۱۰ نامزد برای احراز این پست نام‌نویسی کرده‌اند که شامل نمایندگان حزب فتح، جبهه دموکراتیک آزادیبخش فلسطین، حزب مردم فلسطین و چند نامزد مستقل می‌شوند.^{۳۹} هر چند حماس و همچنین سازمان چپ‌گرای جبهه خلق برای آزادی فلسطین انتخابات را تحریم نموده‌اند^{۴۰} ولی پیش‌بینی می‌شود انتخابات با استقبال پرشکوهی رو به‌رو شود و بسیاری از طرفداران اسلام‌گرایان نیز در آن شرکت نمایند.^{۴۱} در حالی که حمایت مردمی از عباس پیش از مرگ عرفات چندان

گسترده نبود^{۳۲} ولی او به سرعت به خاطر موقعیت سازمانی و تاریخی اش به عنوان نامزد حزب فتح پس از تصمیم حیدر عبدالشافی سیاستمدار پرسابقه فلسطینی برای کناره‌گیری از انتخابات مطرح شد.^{۳۳} پس از آن تصمیم دبیر شاخه کرانه باختری حزب فتح، ژنرال مروان برغوثی (Marwan Barghouti) که در زندان به سر می‌برد برای شرکت در انتخابات به‌عنوان یک کاندیدای مستقل - علیرغم حمایت‌های پیشین وی از نامزدی عباس رقابت برای احراز ریاست دولت را به مرحله آشکارتر می‌کشاند. هرچند که پیش از آن نظر سنجی‌ها برغوثی را بسیار جلوتر از عباس و تنها پس از عرفات نشان می‌دادند^{۳۴} ولی در عمل عباس و برغوثی پیش از کناره‌گیری برغوثی از انتخابات در اواسط ماه دسامبر از حمایت تقریباً برابری برخوردار بودند. در میان نامزدهای باقی مانده طبق نظر سنجی‌ها تنها مصطفی برغوثی - پسر عموی مروان برغوثی که توسط عبدالشافی نیز مورد تمجید قرار گرفته است - تنها کسی است که حضور آبرومندانه‌ای در انتخابات دارد ولی امکان رقابت حقیقی وی با عباس بسیار ناچیز است.^{۳۵}

رئیس کمیته مرکزی فتح

فتح که در اواخر دهه ۵۰ توسط عرفات و همراهانش تأسیس شد، نیرومندترین و بزرگترین حزب مردم فلسطین است و بدون شک دولت آینده در اختیار این حزب خواهد بود. در عین حال فتح نیز در بحران به سر می‌برد، به طوری که به نظر اعضای عادی و بدنه تشکیل دهنده فتح، شاخه اصلی و کمیته مرکزی ۲۱ نفره، جریانی بی‌تناوب، فاسد و غیرمنتخب است و این دیدگاهی است که بسیاری از اعضای جوان شورای ۱۰۲ نفره انقلابی در آن سهیم هستند. این دیدگاه خصوصاً در گروه غیر رسمی‌ای که معروف به کمیته عالی جنبش است بیان شده است.^{۳۶}

ویژگی اصلی این سازمان ساختار پراکنده آن و تعدد مراکز قدرت در آن است. این مرکز قدرت همواره در حال رقابت، همکاری یا وضعیتی بینابینی هستند. پیش از این به نظر می‌رسید که وجود عرفات علیرغم دامن زدن وی به این اختلاف نظرها و رقابت‌ها برای اعمال کنترل بیشتر تنها عاملی بود که باعث همبستگی قسمت‌های مختلف سازمان فتح می‌شد.^{۳۷} به همین دلیل نیز بیشتر پیش‌بینی‌ها در مورد آشفستگی پس از مرگ عرفات متمرکز بر اختلافات داخل سازمان فتح بود تا اختلافات موجود بین این حزب و حماس.

طی یک تصمیم ناگهانی و دور از انتظار کمیته مرکزی سازمان فتح به اتفاق آرا فاروق قدومی (Farouk Qaddumi) (ابولطف) نایب رئیس قدیمی این کمیته را که هنوز هم در تونس به سر می‌برد به‌عنوان رهبر این سازمان برگزید.^{۳۸}

طبق برخی گزارش‌ها سلیم زعنون، رئیس شورای ملی فلسطین طی تماسی با قدومی از وی دعوت نموده است که به فلسطین مراجعت نموده و مقام رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین را برعهده گیرد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت او پیشنهاد بازگشت را به دلیل این که حاضر به زندگی تحت اشغال اسرائیل نیست رد کرد و در عین حال پست جدید خود را در فتح پذیرفت.^{۳۹}

کمیته مرکزی با این کار در پی این هدف بود که به شاخه‌های مختلف سازمان یادآوری نماید که هنوز فراموش نشده است و در عین حال از مطرح شدن قدومی (که از مخالفان اصلی قرارداد اسلو به‌شمار می‌رود) به‌عنوان رهبر مخالفان عباس جلوگیری نماید، چرا که با توجه به این موضوع که پست نایب رئیس کمیته مرکزی در اختیار عباس است و همچنین قدومی آشنایی چندانی با وضعیت جنبش در مناطق اشغالی و همچنین امکانات لازم برای هرگونه اقدامی را در اختیار ندارد، در عمل قدومی با این کار به عنصری خنثی تبدیل گشت.^{۴۰} البته برخی دیگر از پژوهش‌گران سیاسی دلیل این انتخاب را اهمیت سابقه افراد در حزب فتح می‌دانند و از آنجاکه قدومی یکی از تنها بازماندگان هسته بنیان‌گذاران فتح می‌باشد این انتخاب را طبیعی تلقی می‌کنند.^{۴۱}

در نوامبر ۲۰۰۴ سازمان فتح اعلام کرد که کنگره عمومی ششم این سازمان در ۴ آگوست ۲۰۰۵ برگزار خواهد شد و بدین ترتیب به خواسته بسیاری از طرفداران تغییرات در داخل جنبش پاسخ مثبت نشان داد؛ امری که می‌توان آنرا به‌عنوان جبران و پاسخی به حمایت‌های اولیه برغوثی از عباس تلقی کرد. این تصمیم بدان معناست که طی ماه‌های آینده شاخه‌های محلی سازمان اقدام به برگزاری انتخابات داخلی برای برگزیدن نمایندگان خود در کنگره ششم خواهند کرد. نمایندگانی که به نوبه خود اعضای جدید کمیته مرکزی و شورای انقلابی را انتخاب خواهند کرد. انتظار می‌رود که این کنگره که برای نخستین بار پس از سال ۱۹۸۹ و بدون حضور یاسر عرفات برگزار می‌شود تغییرات چشمگیری در ساختار سازمان فتح به همراه داشته باشد.^{۴۲} علیرغم چشم‌انداز مطلوب این کنگره برای همبستگی سیاسی بیشتر و یکپارچه‌ساختن جنبش، خطر جدایی‌های بیش از پیش در صورت برگزار نشدن صحیح آن وجود دارد. دشمنی‌هایی که هنگام تصمیم برغوثی برای شرکت در انتخابات در اول دسامبر ۲۰۰۴ به همراه داشت تنها نمونه‌ای از چندگانگی بالقوه موجود است. به گفته یکی از همراهان نزدیک وی، زیاد ابو عین، روش

**رهبری جدید فلسطین باید
مشروعیت خود را از مردم بگیرد.
با توجه به طبیعت ضعیف نهادهای
مرتبط با دولت خودگردان
فلسطین، برگزاری انتخابات
ریاست دولت خودگردان لازم
است، ولی کافی نخواهد بود**

**در نزد فلسطینیان، عرفات بیش از
هر چیز، به‌عنوان رهبری شناخته
می‌شود که مردمی پراکنده و
شکست خورده را علیرغم
سختی‌های بسیار و تلاش‌های
پیای اسرائیل و رهبران اعراب، به
دور یکدیگر جمع کرد و با موفقیت
توانست مبارزه این مردم برای
به‌دست آوردن حق تعیین
سرنوشت خود را به‌صورت مسئله
مهمی برای جهانیان مطرح سازد**

فدیه‌نویس
۱۳۸۲
۱۰۸

نامقبول سازمان فتح در انتخاب نامزد انتخاباتی خود و تصمیم بر غوثی برای تبدیل انتخابات ریاست دولت خودگردان به رقابت داخلی در سازمان فتح باعث نامزد شدن وی شده بود.^{۳۳}

تنها پستی که توسط عرفات در زمان حیات وی توسط خودش اشغال شده بود، مقام نخست‌وزیری دولت خودگردان بود؛ پستی که در اثر فشارها و تقاضای خارجی برای کاهش قدرت وی ایجاد شده بود. نخست‌وزیر طبق قانون دولت خودگردان توسط رئیس دولت، مشروط بر تأیید شورای قانون‌گذاری انتخاب می‌شود. این پست از سپتامبر ۲۰۰۳ توسط احمد قریع (Ahmad Quraei) حراز شده است. قریع در جولای ۲۰۰۴

تقریباً از پست خود در اعتراض به دخالت‌های عرفات استعفا داد^{۳۴} و در اکتبر ۲۰۰۴ پس از بیماری و مرگ عرفات از خطر رأی عدم اعتماد شورای قانون‌گذاری نجات پیدا کرد. روابط نه چندان مطلوب وی با عباس و توافق نکردن وی با دیگر نامزدها احتمال تغییر وی پس از انتخابات ژانویه را ممکن می‌سازد، هر چند که به هیچ وجه آن را محرز نمی‌توان شمرد.^{۳۵}

در اواسط ماه نوامبر کمیته مرکزی فتح تصمیم گرفت که مقام ریاست سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت خودگردان همانند دوره حیات عرفات باید در اختیار یک نفر باشد. هر چند که مقصود اصلی از این تصمیم تقویت حضور عباس بود، ولی می‌توان آن را ناشی از حس نیاز به یک رهبر مقتدر توسط سران فتح برای

زنده نگاهداشتن آمال مردم فلسطین و همچنین حفظ موقعیت برتر این سازمان در ساختار سیاسی فلسطین دانست، ولی باید به یاد داشت که عرفات موقعیت خود را از طریق انتخابات و یا انتصاب به دست نیاورده بود، بلکه این سابقه و توانایی وی در ارتباط با اعضای معمولی حزب و شخصیت کاریزماتیک وی بوده که موقعیت او را به عنوان رهبری مقتدر تضمین می‌نمود. بنابر نظر بسیاری از صاحب‌نظران مروان برغوثی تنها کسی است که می‌تواند چنین موقعیتی را احراز کند هر چند که تأثیرات منفی تغییرات پیاپی موضع وی در مورد انتخابات ریاست دولت را نمی‌توان از نظر دور داشت، یکی از رهبران مقتدر حزب فتح، قدوره فریس (Faris Qaddura) وی را - علیرغم اختلافات ایدئولوژیک فاحش - به آیت‌الله خمینی تشبیه

می‌نماید: «مروان همانند خمینی یک رهبر اسمی یا انتسابی نیست و همانند خمینی دیگران نمی‌توانند بدون "بله" یا "خیر" گفتن وی تصمیم‌گیری کنند.»^{۳۶} اگر این اظهار نظر را درست فرض کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که جانشین عرفات به هیچ وجه نمی‌تواند یک نفر به تنهایی باشد.

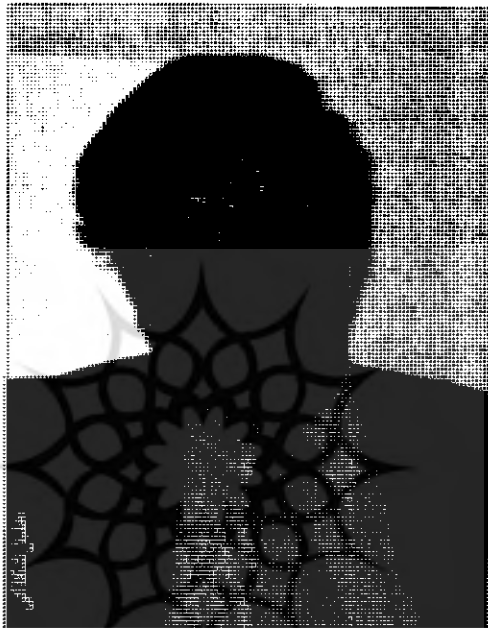
۳. چالش‌های متعدد

طبق اظهار نظر یزید سایق (Yazid Sayigh)، رهبر انتقالی فلسطین سه چالش اصلی در پیش رو خواهد داشت: ریاست دولت خودگردان که مسئولیت و وظیفه پاسخگویی بیشتری نسبت به گذشته خواهد داشت؛ پایان دادن به خشونت علیه نیروهای اشغالگر اسرائیل و در عین حال ارائه راهکاری عملی برای برخورد

با گسترش روزافزون اسکان اسرائیلی‌ها در کرانه باختری و شرق بیت‌المقدس؛ و در نهایت ارائه راهکارهایی برای دستیابی به راه‌حلی قاطع و دائمی برای درگیری با اسرائیل. هیچ رهبر یا دولتی نمی‌تواند بدون دستیابی به این سه مورد پذیرفته شود.^{۳۷}

به بیان دقیق‌تر، رهبری فلسطین باید انتقال صحیح قدرت را تضمین نماید؛ مشروعیت مردمی و سازمانی به دست آورد؛ نهادها و ارکان قدرت سیاسی در فلسطین را بازسازی کند؛ مخالفان اسلام‌گرا را در داخل حکومت جای دهد؛ برنامه سیاسی جامعی ارائه دهد که در آن چگونگی پاسخ به قطعنامه عقب‌نشینی اسرائیل از غزه در نظر گرفته شده باشد؛ برای بخش‌های تحت تسلط خود امنیت و بهبود وضعیت معیشتی فراهم نماید؛ و در نهایت رابطه‌ای سازنده با اسرائیل و آمریکا برقرار سازد. این اهداف به نوبه خود ناشی از فلسفه وجودی خود رهبری می‌باشند یعنی استقلال فلسطین که از دید بیشتر مردم فلسطین به معنی پایان بخشیدن به اشغال اسرائیل از طریق راه‌حلی دوجانبه حاصل از مذاکره و دستیابی به راه‌حلی قطعی برای مسئله آوارگان می‌باشد.^{۳۸} مسئله اینجاست که نه تنها تمامی اهداف یاد شده در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر می‌باشند، بلکه

دستیابی حقیقی به آنها بدون همکاری فعالانه اسرائیل و آمریکا ممکن نیست. «رهبری جدید بدون انتخابات امکان دستیابی به قدرت را ندارد، امکان برگزاری انتخابات بدون ایجاد آتش بس را ندارد، امکان برقراری آتش بس بدون موافقت با



در بهترین شرایط می‌توان عباس را تنها چهره‌ای انتقالی دانست که عده‌ای وی را تحمل می‌کنند چون از دیگر رقبا بیشتر او را می‌شناسند، عده‌ای دیگران را نیز به حمایت از وی ترغیب می‌کنند، چون او را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود می‌بینند، عده‌ای دیگر با او به دلیل خطر جدی‌اش برای مواضع آنها مخالفت می‌ورزند و در نهایت تنها عده ناچیزی به طور حقیقی از وی حمایت می‌نمایند

حماس را ندارد و امکان رسیدن به توافق با حماس را بدون برگزاری انتخابات شورای قانونگذاری و انتخابات محلی ندارد.»

الف) حماس و گردان شهدای "الاقصی"

در بین فلسطینیانی که توسط گروه بحران مورد مصاحبه قرار گرفتند، اکثریت بر این باور بودند که حماس با آتش بس موافقت خواهد کرد، بویژه باتوجه به تلفات سنگین حماس در سال ۲۰۰۳ در نوار غزه می توان انتظار داشت که این گروه حتی به برقراری آتش بس نیاز دارد.^{۵۴} هرچند که بمب گذاری ایستگاه بازرسی اسرائیل در دسامبر ۲۰۰۴ نشان داد که حماس حاضر به پذیرش بدون قید و شرط آتش بس نیز نخواهد بود.^{۵۵} در عین حال جنبش اسلام گرایان علاقه مند است که افزایش حمایت مردمی خود را به شکل قدرت سیاسی درآورد.^{۵۶} رهبر حماس محمود زهار (Zahhar Mahmoud) شرایط پذیرش آتش بس را، پایان دادن اسرائیل به برخورد خشونت آمیز، توقف ترورها، آزادی زندانیان و همچنین مشارکت سیاسی حماس عنوان نمود.^{۵۷}

با این حال برای محقق شدن این خواسته ها لازم است که تمامی آنها در یک روند سیاسی مطلوب گنجانده شده و حماس با مورد مذاکره قرار گرفتن آنها توسط رهبری فلسطین موافقت نماید و تضمین کند که مانع دستیابی به توافق دوجانبه فلسطین و اسرائیل نشود. همچنین لازم است که این موافقت دوجانبه با پیش شرط های غیر قابل دستیابی توسط اسرائیل و آمریکا مانند انحلال حماس همراه نباشد.

گروه بحران در یکی از گزارش های پیشین خود به این نتیجه گیری رسیده بود که حماس با یک موافقت دوجانبه بین اسرائیل و فلسطین کنار آمده است. مصاحبه های اخیر با رهبران این گروه و اظهار نظر های دیگران نیز این موضوع را تأیید می نماید. با این حال امکان اینکه حماس بدون رسیدن به مقاصد مورد نظر خود تن به آتش بس دهد محتمل نیست و همان طور که اخیراً نشان داده است، آمادگی افزایش درگیری ها را دارد تا به دولت خودگردان و اسرائیل یادآوری نماید که هنوز هم شرایط متفاوتی را می توان ایجاد نمود. بمب گذاری ۷ دسامبر ۲۰۰۴ در یکی از مراکز اسرائیل تنها یک روز پس از مذاکرات عباس و خالد مشعل رئیس کمیته اجرایی حماس بدون شک پیام آشکاری بود که به دولت خودگردان و اسرائیل خاطر نشان می کرد جنبش اسلام گرایان هر لحظه آمادگی خرابکاری در تمامی برنامه های آنها را در صورت لحاظ نشدن خواسته هایش به نحو مطلوب دارد.^{۵۸}

حماس به تازگی علاقه وافری به عضویت در سازمان آزادیبخش فلسطین نشان می دهد،

به شرطی که در مورد برنامه سیاسی و موارد مربوطه مانند انتخابات شورای قانون گذاری دولت خودگردان و تعداد کرسی های اعضای سازمان آزادیبخش فلسطین در آن از پیش موافقتی صورت بگیرد.^{۵۹}

مخالفت هایی که اسلام گرایان تاکنون با رهبری کنونی فلسطین نشان داده اند، بیشتر ریشه در ناخشنودی ایشان از مشورت نکردن با آنها بروز نموده است تا اختلافات نظر موجود.^{۶۰}

"شهادی الاقصی" مشکل پیچیده تری را ایجاد نمودند، چرا که حل مشکلات آنها از طریق تفاهم با یک رهبری سیاسی متمرکز ممکن نیست.^{۶۱} به گفته زکریا زبیدی یکی از سران مهم گردان شهدای الاقصی در کرانه باختری «هدف ما از مبارزه، توقف دشمنی اسرائیل با ما نیست، ما تنها پس از تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی آتش بس را قبول خواهیم کرد.»^{۶۲} زبیدی همچنین افزود که وی تصمیم های کمیته مرکزی سازمان فتح را تنها در صورتی خواهد پذیرفت که شهدای الاقصی به عنوان شاخه نظامی رسمی سازمان فتح شناخته شود. زبیدی همچنین اظهار نظر های مبنی بر رعایت نکردن قانون توسط شهدای الاقصی را رد می کند. به گفته وی: «من از به قدرت رسیدن دولت خودگردان بیمناک نیستم. من می خواهم که آنها کنترل امور را در دست داشته باشند. من می خواهم نهادهای قدرت در دولت خودگردان تقویت شوند. من در غیاب قانون جای آن را با خون پر کردم. هدف من از بین بردن خلأ موجود بود. می دانم که شهدای الاقصی یک گروه کاملاً پاکیزه نیست. چرا که هر کسی که تفنگی در دست داشته باشد مبارز تلقی خواهد شد.»^{۶۳}

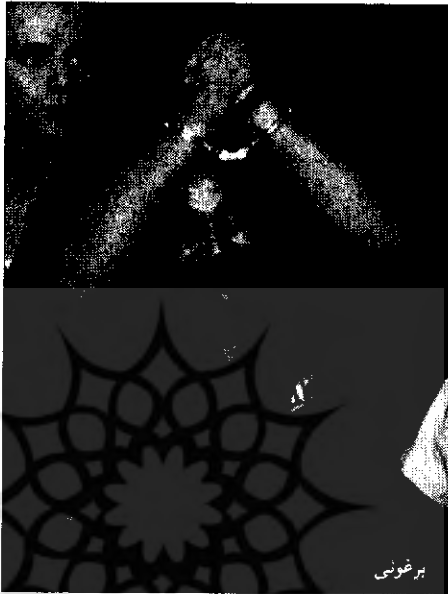
زبیدی مرگ عرفات را «ضربه ای بزرگ» می خواند و می افزاید: «فعالیت نظامی نیازمند حمایت سیاسی است. با حضور عرفات به عنوان رهبر مردم فلسطین من با آرامش خیال بیشتری به مبارزه می پرداختم چرا که وی گاهی مسائل را از دید من می نگریست و بر مواضع اصولی خود پای فشاری می کرد. در غیاب وی کار من بسیار سخت تر شده است.»^{۶۴}

برخی از فلسطینیان، شهدای الاقصی را گروهی مهار نشدنی می دانند. به گفته یکی از همین پژوهش گران سیاسی بدبین، «عباس از آنها درخواست آتش بس خواهد کرد، ولی نخواهد توانست از جریان منابع مالی به طرف آن دسته از آنها که آتش بس را قبول نکنند جلوگیری نماید. اگر در انجام چنین کاری نیز موفق شود آنها مشکلات بیشتری برایش بوجود خواهند آورد. عباس همچنین می داند که شهدای الاقصی منابع دیگری را نیز در اختیار دارند، همانند

نمی توان از این واقعیت چشم پوشید که آزادی بیان و تنوع سیاسی در فلسطین به مراتب بیشتر از کشورهای عربی دیگر است. این آزادی هم زاده این واقعیت است که رهبری سیاسی مطلق العنان را نمی توان بر مردمی پراکنده تحمیل نمود و هم نتیجه تمایل همیشگی عرفات به ایجاد هماهنگی و تفاهم و پیروزی استراتژیک بر رقیبان و نه از بین بردن آنها بود

مخالفت هایی که اسلام گرایان تاکنون با رهبری کنونی فلسطین نشان داده اند، بیشتر ریشه در ناخشنودی ایشان از مشورت نکردن با آنها بروز نموده است تا اختلافات نظر موجود

حزب الله. « البته دیگر کارشناسان نظر کاملاً متفاوتی ارائه می دهند: «گردان شهدای الاقصی در حقیقت بسیار ضعیفتر از آن چیزی است که به نظر می رسد، و دولت خودگردان بسیار قوی تر. برگرداندن آنها به حالت انزوا تنها نیازمند اراده و استفاده از تمامی راهکارهای در دسترس ماست.»^{۶۱} یکی از این راهکارها دادن امکان پیوستن اعضای این جوخه‌ها به نیروهای امنیتی دولت خودگردان در آینده است.^{۶۲} یکی از اعضای ارشد سازمان فتح که مخالف شناخته شدن گردان شهدای الاقصی به عنوان شاخه نظامی این حزب است می گوید: «این جوخه‌ها از افراد قابل احترامی تشکیل شده‌اند، ولی به هیچ وجه در موقعیتی نیستند که شرایط خود را بر ما تحمیل کنند. به عقیده من آنها از قابل کنترل ترین بخش های سازمان فتح هستند. اگر آنها را در آغوش بگیریم به راحتی می توانیم با آنها به همکاری پردازیم، ولی اگر آنها را طرد کنیم، تبدیل به مشکلی عظیم خواهند شد. متأسفانه رهبری رسمی جسارت لازم برای درآغوش گرفتن آنها را ندارد ولی آنها نباید واگرمای داشته باشند، چراکه به هر حال ما مشکلاتشان را با روشی محترمانه و بزرگوارانه حل خواهیم نمود. به نظر من مشکل آنها با سازمان فتح همانند کودکی از خانه رانده شده است که اکنون جایی مناسب برای خوابیدن پیدا نمی کند.»^{۶۳}



برغوثی

والکنش سران اصلی گردان شهدای الاقصی را می توان دلیلی برای رد ادعاهای بدبینانه افرادی دانست که برقراری نظم و توافق را دور از دسترس می دانند. در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ زبیدی به گروه بحران اطلاع داد که هر چند وی طرفدار کاندیداتوری برغوثی است، ولی اگر در سازمان فتح موافقت کلی بر نامزدی عباس وجود دارد، وی مخالفتی نخواهد نمود، در صورتی که انتخاب وی دموکراتیک بوده و متناقض با اصول آنها عمل ننماید.^{۶۴} هر چند عباس از طریق انتخابات داخلی به عنوان نامزد سازمان انتخاب نشده بود و اهداف انتخاباتی اش در عمل نامشخص بود ولی زبیدی از نخستین کسانی بود که به تصمیم کاندیداتوری مستقل برغوثی در اول دسامبر ۲۰۰۴ اعتراض نمود. در نهایت، نظرات در مورد شیوه برخورد با حماس و گردان شهدای الاقصی نزد رهبری فلسطین و در داخل حزب فتح دارای اختلاف قابل توجهی هستند. آنچه در حال حاضر اکثریت نظرهارا به خود جلب نموده در برگیری این گروهها در ساختار سیاسی فلسطین به عنوان بهترین راه حل می باشد. از سوی دیگر، دیگران بر این باورند که در نهایت مقابله و رودررو شدن با آنها اجتناب ناپذیر است (هرچند که این امر تا زمان تغییر اوضاع امنیتی و سیاسی به نفع دولت خودگردان باید به تعویق افتد) و در آخر، این دولت خودگردان خواهد بود که پیروز خواهد شد.^{۶۵} بسته به شیوه شکل گیری مذاکرات بین فلسطینیان و بین آنها و اسرائیل امکان بروز درگیری بین دو یا چند گروه از آنها هر چند غیر محتمل است، ولی ناممکن نیز نخواهد بود.^{۶۶}

ب) برنامه سیاسی فلسطین و میراث دوران رهبری عرفات حتی در صورت شرکت تمامی گروه های فلسطینی در انتخابات ژانویه، برنامه های انتخاباتی پیش روی رأی دهندگان لزوماً مغایرت اساسی با یکدیگر نخواهند داشت. برای نمونه این انتخابات به رقابتی برای برگزیدن یک موافقتنامه دوجانبه با اسرائیل یا از بین بردن کامل اسرائیل و حذف آن از نقشه جهان تبدیل نخواهد شد. حتی به آن نمی توان به حالت یک رفراendum در مورد برقراری قوانین شریعت اسلامی نگریست. آنچه مسلم است، دستکم فعلاً هدف عرفات برای ایجاد یک کشور خودمختار فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه به پایتختی بیت المقدس شرقی بر سر جای خود باقی خواهد ماند.^{۶۷} در عوض رقابت موجود بین نحوه عملی ساختن این هدف بوده و بیشتر به داخل سازمان فتح خلاصه می شود.

یکی از دیدگاه های موجود که عباس نماینده آن به شمار می رود مبتنی بر این است که مردم فلسطین بدون در نظر گرفتن تعادل قدرت در سطح منطقه و جهان به جایی نخواهند رسید و این امر نیز جز با تلاش به هماهنگی با این توازن قوا به نحو مطلوب امکان پذیر نخواهد شد.^{۶۸} این عقیده برای عباس از مدت ها پیش به صورت یک اعتقاد درونی در آمده است و دیگران نیز طی گذشت زمان یا با توجه به ملاحظات تاکتیکی و یا به دلیل اعتقاد راسخ خود به آن رسیده اند. در عمل این دیدگاه به معنی پایان دادن به مبارزات مسلحانه، ایجاد قانون گرایی، تمرکز بر ایجاد نهادهای فلسطینی و پیروی از موافقت های انجام گرفته برای زیر فشار قرار دادن اسرائیل برای توجه متقابل به تفاهم نامه های فی مابین می باشد. مطابق این دیدگاه حملات مسلحانه بی دربی دراصل باعث تحکیم کنترل اسرائیل شده و حتی باعث سوء استفاده اسرائیل از مظاهر این خشونت برای کسب مشروعیت نزد جامعه جهانی شده است. بنابراین راه موفقیت در مذاکرات، امکان پذیر نمودن آن از طریق بر زمین گذاردن سلاح و تغییر جهت نگرش افکار عمومی جهانیان و مردم اسرائیل می باشد. عباس در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۴ این پیام را این گونه تکرار نمود: «استفاده از اسلحه اشتباه است و باید پایان پذیرد... [این مهم است] که قیام [انتفاضه] را از سلاح جدا سازیم چرا که قیام و مبارزه حق قانونی مردم برای بیان مخالفتشان با اشغال از طرق اجتماعی و سیاسی است.»

به گفتگی دیگر از طرفداران این نوع نگرش: «ما متوجه هستیم که مسائل اصلی در دستور روز آمریکا جلوگیری از تروریسم و گسترش دموکراسی است و ما تلاش خود را در این زمینه خواهیم نمود. سپس نزد آنها خواهیم رفت و از آنها خواهیم خواست که به وعده های خود عمل کنند.»^{۶۹} قدوره فریس (Qaddura Faris) یکی از رهبران مهم سازمان فتح نیز مسئله را به گونه ای مشابه مطرح می کند: «هدف ما این است که به

جهانیان نشان دهیم موانع دستیابی به صلح از درون جامعه مانمی باشند. می دانیم که شارون چیزی به ما نخواهد داد، ولی نمی خواهیم بهانه‌ای برای عدم پیشرفت سیاسی به دست او بدهیم.»^{۷۱}

نگرش رقیب که مروان بر غوثی نماینده آن به شمار می‌رود بر این عقیده استوار است که دشمن بدون اعمال فشار عقب‌نشینی نخواهد نمود و اگر فلسطینیان پیش از رسیدن به اهدافشان سلاح‌ها را بر زمین بگذارند در حقیقت به تسلیم تن در داده‌اند و هرگونه موافقتنامه‌ای در پی آن با در نظر داشتن این موضوع تنظیم خواهد شد. عمل‌گرایی رادیکال این نگرش را می‌توان آشکارا در سخنان بر غوثی پیش از مبارزات اخیر مشاهده نمود: «ما هفت سال انتفاضه بدون مذاکره و سپس هفت سال مذاکره بدون انتفاضه را تجربه نموده‌ایم، شاید اکنون وقت آن رسیده است که هر دو را به کار بگیریم.» همچنین یکی از همراهان نزدیک وی گفته است: «مروان تنها در صورتی با مذاکره موافقت خواهد کرد که از پایان دهی اشغال اطمینان حاصل کند در غیر این صورت انتفاضه باید ادامه یابد.»^{۷۲} به عبارت دیگر، مبارزه در مخالفت با مذاکره انجام نمی‌شود، بلکه تنها دلیل انجام مذاکره وجود مبارزه است. [در حالی که اسرائیلی‌ها معتقدند در صورت فقدان انتفاضه و مقاومت، مذاکره ادامه خواهد یافت - م] ولی بدیهی است که انتفاضه و مقاومت جایگزین مذاکره نیست، بلکه ادامه اشغال خواهد بود.^{۷۳}

مهارت عباس در مدیریت در صحنه منطقی و بین‌المللی و همچنین اظهار نظر قاطع وی در مورد پایان خشونت نشان می‌دهد که وی به نیاز مردمی که چهار سال سختی و جنگ را تحمل نموده و اکنون به دنبال آرامش، وضعیت عادی و پیشرفت سیاسی است پی برده است. با این حال حتی کناره‌گیری حتمی بر غوثی در ۱۲ دسامبر از کاندیداتوری را نمی‌توان به عنوان پیروزی بی‌چون و چرای عباس در این رابطه تلقی نمود.^{۷۴} بنا به گفته یک کارشناس مسائل فلسطین، در سیستم سیاسی فلسطین، انتخابات، محل پیروزی یک حزب بر حزب دیگر یا احراز آرای بیشتر نیست، بلکه مجالی است برای مذاکره بین آنها که منجر به قول و قرارهایی می‌شود تا جناح رقیب به جناح پیروز رأی دهد. این وضعیت را می‌شود در جلسات شورای قانون‌گذاری در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نیز مشاهده نمود. در مورد انتخابات اخیر نیز می‌توان به نتیجه‌گیری همسانی دست یافت که در این صورت عباس نه تنها نماینده دیدگاه‌های طرفداران خود می‌باشد، بلکه مسئولیت لحاظ نمودن دیدگاه جناح بر غوثی را نیز بر عهده دارد. به گفته بسیاری،

درخواست‌های بر غوثی شامل رد تمامی موافقتنامه‌های نیمه‌تمام^{۷۵}، بیان دقیق اهداف ملی مردم فلسطین و پیروی از آنها، نوسازی در سازمان فتح و سازمان آزادیبخش فلسطین، تضمین حقوق آوارگان، زندانیان و بازگشت دادمشدگان و تأیید حق مقاومت بوده است. هر چند که احتمال پیروی کامل عباس از این دستورکار غیر محتمل است، ولی وی نمی‌تواند آن را به کلی نادیده بگیرد.^{۷۶}

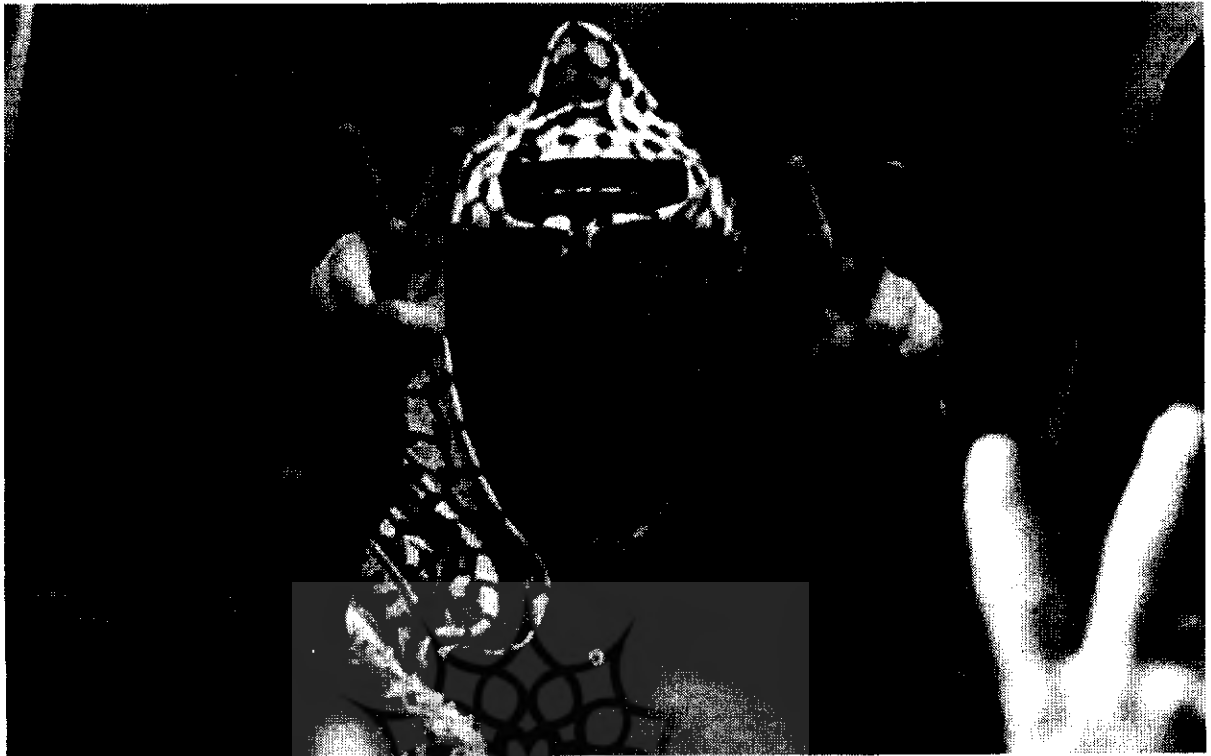
عدم حضور عرفات، بیشترین تأثیر خود را هنگامی نشان خواهد داد که فلسطین و اسرائیل برای تأمین مواضع نهایی فی مابین بر سر میز مذاکره بنشینند. تلاش‌های گسترده آمریکا و اسرائیل برای مقصر نشان دادن عرفات در مورد شکست مذاکرات کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰، آنچنان موفق بوده است که دلایل مطرح شده توسط آنها علیرغم قابل بحث بودن و دنبال نمودن «هدف آشکاری اعتبار ساختن عرفات» حتی توسط خود فلسطینیان نیز مورد قبول واقع شد^{۷۷} و بنابراین فشار مضاعفی بر جانشین وی خواهد آورد. برای نمونه در نزد آوارگان فلسطینی این اعتقاد راسخ وجود دارد که مذاکرات یاد شده به دلیل پافشاری عرفات برای به رسمیت شناختن حق بازگشت آنها با شکست رو به رو شد و این سرسختی وی یکی از بزرگترین دستاوردهای عرفات در نزد آوارگان تلقی می‌شود. به گفته رئیس گردان شهدای الاقصی^{۷۸}: «ابوعمار به کسی امتیاز نمی‌داد. به همین دلیل او را کشتند.» حتی پیش از مرگ عرفات، سرسختی وی در

رهبری جدید بدون انتخابات امکان دستیابی به قدرت را ندارد، امکان برگزاری انتخابات بدون ایجاد آتش بس را ندارد، امکان برقراری آتش بس بدون موافقت با حماس را ندارد و امکان رسیدن به توافق با حماس را بدون برگزاری انتخابات شورای قانونگذاری و انتخابات محلی ندارد.

یکی از دیدگاه‌های موجود که عباس نماینده آن به شمار می‌رود مبتنی بر این است که مردم فلسطین بدون در نظر گرفتن تعادل قدرت در سطح منطقه و جهان به جایی نخواهند رسید و این امر نیز جز با تلاش به هماهنگی با این توازن قوا به نحو مطلوب امکان‌پذیر نخواهد شد

مخالفت‌هایش تنها دلیل محاصره وی به شمار می‌رفت و شهرت وی به عنوان تنها رهبر عرب که توانایی «نه» گفتن به آمریکا را دارد برایش اعتباری دوباره به ارمغان آورد.^{۷۹} به گفته یکی از مشاوران رهبر پیشین فلسطین «میراث عرفات، کار را برای عباس مشکل‌تر خواهد نمود، چرا که مردم نمی‌دانند او در کمپ دیوید چه چیزهایی را پذیرفت و چه چیزهایی را نپذیرفت.»^{۸۰} یکی از معتمدان وی این‌گونه سخن بسیاری از مردم را از زبان خویش بیان می‌نماید که «اسرائیل و جامعه جهانی یک فرصت طلایی برای دستیابی به توافقی پایدار را در زمان حیات عرفات از دست دادند و اکنون پس از مرگ وی دسترسی به موقعیتی همسان به مراتب دشوارتر خواهد بود. البته ناممکن نیست ولی بسیار دشوار است.»^{۸۱}

ج) اسرائیل، آمریکا و جامعه جهانی به طور کلی سیاستمداران، مقامات امنیتی و همچنین تحلیلگران اسرائیلی مورد مصاحبه گروه بحرمان متوجه اهمیت موقعیت کنونی بودند و نیاز دولت شارون به تطبیق سیاست‌های خود با وضعیت موجود را خاطر نشان ساختند.



اظهار نظر باروک اشپیگل - مشاور وزیر دفاع اسرائیل - در این رابطه را می توان به عنوان نمونه برشمرد: تهدیدات موجود بسیار روشن اند؛ ناپایداری و هرچو مرج پیوسته که در آن هرگونه تلاشی برای بهبود وضعیت توسط تندروها مورد خطر قرار خواهد گرفت، آنچه به عنوان یک فرصت به شمار می رود، انتخابات و روند بازسازی نهادهای فلسطینی است.^{۸۳} انتخابات از آن جهت دارای اهمیت است که به هر دو طرف امکان پایین رفتن از شاخه های درخت دشمنی که آنها را در بلندی اسیر خود ساخته است می دهد. هماهنگی در این رابطه بین ما و جامعه جهانی، جامعه جهانی و فلسطینیان و البته ما و فلسطینیان از اهمیتی بسیار برخوردار است. برای پایان دادن به جو ترور حاکم نیاز به وضعیتی پایدار داریم.^{۸۴} همچنین لازم است که ارتش اسرائیل (Israel defense force, IDF) سیاستی کمتر خصمانه را در پیش گیرد تا قتل های هدفمند پایان یابند. همچنین علاقه دارم مکانیزم های هماهنگ کننده بار دیگر در جای خود قرار گیرند. لازم است که مردم بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی را به چشم خود نظاره کنند. ما باید موانع را برداشته و امکان برگزاری انتخابات از جمله در بیت المقدس شرقی را فراهم نماییم.^{۸۵}

در نزد مقامات اسرائیل، توافق گسترده ای در مورد جذب حماس در سیستم سیاسی فلسطین وجود دارد. به گفته یان لیوویچ عضو کمیته امور خارجه و دفاع پارلمان اسرائیل: «من با شرکت دادن حماس مخالفتی ندارم. ما باید با هر جناح مطرحی رودررو شویم و اگر شورای قانون گذاری فلسطین (PLC) حماس را نیز شرکت دهد به ماکمک کرده است.»^{۸۵} همچنین اودد بن هایم (Oded Benhaim) از وزارت امور خارجه می گوید: «برخی حماس را مانعی در برابر روند انتقال قدرت می دانند.

من بر این عقیده نیستم. انتقال قدرت باید حقیقی باشد حتی اگر لازم باشد حماس نیز شرکت داده شود. نمی دانم نتیجه آن چه خواهد بود، ولی معتقدم به ریسکش می ارزد. شاید حماس همانند نسخه ای از حزب «شاس» اسرائیل شود.»^{۸۶} در همین راستا معاون مشاور امنیت ملی، ایتمار یار (Itamar yaar) خاطر نشان می کند که «حماس می توانست از موقعیت موجود برای ایجاد اغتشاش استفاده نماید، ولی تاکنون هم حماس و هم PIJ رفتاری مسئولانه از خود به نمایش گذاشته اند.»^{۸۷}

مقامات اسرائیلی مورد مصاحبه با گروه بحران تمایل مشخصی به عباس داشتند. به گفته لیوویچ «ما پیش از این یکبار وی را به پایین کشیدیم. این بار نباید این اشتباه را تکرار کنیم»^{۸۸} به نظری راه حمایت از عباس بیش از هر چیز اجتناب از استقبال بیش از حد صمیمانه از او^{۸۹}، تسهیل دستیابی وی به یک قطعنامه و نوسازی نهادهای دولت خودگردان، بهبود وضعیت مشهود، اجتناب از درخواست های غیر واقع گرایانه و نامقبول از دولت خودگردان و هماهنگ نمودن روند عقب نشینی از نوار غزه می باشد.

هرچند که در آغاز می توان توافق بین دو طرف را در کوتاه مدت انتظار داشت، ولی چشم انداز بلند مدت مسائل نامشخص باقی خواهد بود. در اسرائیل و همین طور در نزد جامعه جهانی عدم اطمینان به اراده سیاسی در فلسطین و اسرائیل به چشم می خورد که این موضوع باعث سکوت در مورد دستیابی به توافقی پایدار شده است. البته با توجه به این امر که رهبر آینده فلسطین پیش از انجام تصمیم گیری های مهم باید ابتدا اعتبار لازم را کسب نماید می توان این سکوت اسرائیل و جامعه جهانی را در کوتاه مدت

توجیه نمود. عباس در صورت پیروزی در انتخابات باید اقتدار خود را ثابت نموده، دستاوردهایی در زمینه امنیت و بهبود وضعیت معیشتی مردم فلسطین به دست آورد و در کسب حمایت سیاسی بیش از پیش موفق شود. رو به رو ساختن وی در موقعیت کنونی با مسئله‌ای چون اتخاذ مواضع پایدار در برابر اسرائیل و مسائل آوارگان و همچنین مالکیت بیت المقدس، تنها باعث فشار بیش از حد به وی خواهد شد. هر چند می‌توان این گونه هم به قضیه نگاه کرد که اگر او اکنون با این مسائل رو به رو نشده و توان پذیرفتن آنها را نداشته باشد، قبول کردن این مسائل توسط وی در آینده بسی دشوارتر خواهد بود. به عبارتی دیگر، او برای حفظ رهبری باید به پیشرفت سیاسی حقیقی رسیده و به حرکتی به سمت از بین بردن درگیری‌ها دست بزند. البته نباید این گفته را به معنی لزوم دستیابی سریع به مواضع قطعی در برابر اسرائیل تلقی نمود، چرا که این امر به نظر فلسطینیان اگر غیرممکن نباشد، دست کم در زمان نخست‌وزیری شارون دور از دسترس خواهد بود.^{۳۹} برداشت صحیح از این گفته‌ها این است که باید در آینده‌ای نه چندان دور منتظر شنیدن نظرات گزیده جامعه جهانی در مورد نحوه پایان دهی به درگیری‌ها بود.

این گفته بیش از هر کشور دیگری در مورد ایالات متحده صدق می‌کند. در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۴ جرج بوش و تونی بلر نخست وزیر انگلیس تنها چند ساعت بعد از مرگ یاسر عرفات کنفرانس خبری مشترکی برگزار نمودند که طی آن بوش هدف اصلی خود را ایجاد اصلاحات در فلسطین بیان نمود، موضعی که چند هفته بعد نیز با سخنان وی مبنی بر این که دموکراسی در فلسطین (و نه مسائل مربوط به مرز و شهر کنشینی‌ها) از نظر او «اصل مسئله» است، این سخن وی که نشان داد از نظر او «آزادی فلسطین به معنی برگزاری انتخابات است و نه زندگی بدون حضور اشغالگران»^{۴۰} مردم فلسطین را تا حدی ناامید کرد. برای فلسطینیانی که عادت کرده‌اند همیشه جامعه جهانی آنها را وادار به پذیرش تعهداتی کند که از نظر خودشان غیرمنصفانه است، این شروع مناسبی نبود.

حتی کشورهای اروپایی نیز که در محافل غیررسمی نظر خود را مبنی بر غیرمحمول بودن پیشرفت در توافق فلسطین و اسرائیل بدون در دست داشتن روش مشخصی برای پایان درگیری‌ها بیان نموده‌اند، در موقعیت کنونی چندان در پافشاری به مواضع خود تلاش نمی‌کنند.^{۴۱} به گفته یک دیپلمات اروپایی: تلاش ما برای روی کار آمدن یک رهبر «مسئول» در فلسطین است تا وی را نزد اسرائیلی‌ها برده و اعلام کنیم که اکنون ما پشت سر او هستیم. اگر دولت اسرائیل در این مرحله از همکاری سرباز زند مردم اسرائیل در پای صندوق‌های رأی‌گیری، دولت جدید و مصالحه‌جو تر را بر روی کار

خواهند آورد.^{۴۲} این موضع اروپا کاملاً قابل درک است ولی نوع رهبری مورد نظر اروپا در فلسطین نمی‌تواند مدت طولانی دوام آورد مگر این که دستاوردهای سیاسی چشمگیری حاصل کند.^{۴۳} ارائه یک راه حل سیاسی نیازمند در نظر گرفتن نظرات مردم فلسطین به نحو مطلوب است. موضوعی که در گذشته در برخی موارد همراه با سهل انگاری‌هایی بوده است. برای نمونه انتقادهای گسترده جهانی از کاندیداتوری مروان برغوثی هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نداشت و مردم فلسطین به این مخالفت‌ها به چشم دخالت در مسائل داخلی خودشان می‌نگریستند. به هر صورت فلسطینیان می‌دانستند جامعه جهانی عباس را برای احراز پست ریاست دولت ترجیح می‌دهد و حمایت‌های گسترده از وی تنها به چنین نگرشی دامن می‌زد.^{۴۴} حتی برخی تا آنجا پیش رفته بودند که کناره‌گیری برغوثی را برای عباس خطرناک فرض کنند. خلیل شکاک یکی کارشناس سیاسی فلسطینی پیش از کناره‌گیری برغوثی، چنین نوشته بود:

برنده شدن در یک انتخابات دارای رقابت سالم بهترین راه برای عباس خواهد بود... پیروزی بر برغوثی به عباس... مشروعیت لازم برای مقابله با خشونت و پایبندی بر بسیاری از تعهدات وی در مقابل اسرائیل را می‌دهد. در حالی که اگر عباس بدون رقابت جدی بر سر کار آید، مشروعیت کمتری کسب خواهد نمود.^{۴۵}

یکی دیگر از عوامل مهم در انتقال قدرت تشخیص نقش سازنده نهادهای مدنی است. جامعه جهانی و همچنین رهبری فلسطین باید حمایت خود از سازمان‌هایی که در زمینه ارائه خدمات، دفاع از حقوق و عملی ساختن تلاش‌های در رابطه با صلح اسرائیل فعالیت می‌کنند را افزایش دهند.

د) نتیجه‌گیری

انتقال قدرت در فلسطین شروع سالمی داشته است ولی بسیاری از رقبایی که امکان حضور نیافته‌اند، تنها منتظر لغزشی از سوی رهبر آینده خواهند بود تا به تحکیم موقعیت خود بپردازند. در اسرائیل نیز کشمکش بر سر عقب‌نشینی از غزه که جناح راست‌گرای این کشور مدت‌ها در پی یافتن راهی برای سرپیچی از آن بود افزایش یافته است و نیاز به یافتن راه‌حلی خردمندانه و قانونی را بیش از پیش افزایش داده است. به طور کلی سکوت نمودن تنها به دلیل جو مثبت ایجاد شده در روابط، روند دموکراسی در فلسطین و عقب‌نشینی اسرائیل امری خطاست. این حقیقت تنها با توجه به افزایش بروز خشونت در دسامبر ۲۰۰۴ بیشتر خود را نشان می‌دهد و نمایان می‌شود.

در موقعیت کنونی لازم است که به افکار عمومی جاری فلسطین اهمیت داده شود. فلسطینیان هم تشنه دستیابی به قانون‌گرایی و داشتن نهادهای فعال هستند و هم به پیشرفت سیاسی بویژه در مورد شهر کنشینی‌ها و ساخت

اگر سال ۲۰۰۵ طبق انتظار مردم فلسطین سال انتخابات و زمان بازسازی نهادهای قدرت و نجات اقتصاد و جامعه خود باشد می‌توان گفت که عباس برای جان‌نشینان سیاسی خود چار چوب سیاسی استوار ایجاد خواهد کرد که رسیدن به اهداف و آمال ملت فلسطین را آسان‌تر خواهد ساخت

به گفته یکی از مشاوران رهبر پیشین فلسطین «میراث عرفات، کار را برای عباس مشکل‌تر خواهد نمود، چرا که مردم نمی‌دانند او در کمپ دیوید چه چیزهایی را پذیرفت و چه چیزهایی را نپذیرفت.»

دیوار حائل و در نهایت پایان اشغال توسط اسرائیل می‌اندیشند. این نظریه که «اگر عباس طی صد روز از روی کار آمدن خود موفق به گرفتن امتیاز از بوش و شارون نشود، با موانع بسیاری در فلسطین روبرو خواهد شد» چندان دور از واقعیت به نظر نمی‌رسد. همانند روی کار آمدنش در سال ۲۰۰۳، عباس تنها چند ماه برای نشان دادن موقعیت خودش وقت خواهد داشت. اگر او این بار نیز شکست بخورد، همان نیروها دوباره بارو را کنار خواهند کشید.

حضور نیافتن عرفات هم کار را برای عباس آسان‌تر نموده و هم سخت‌تر. آسان‌تر از آنجاکه وی دیگر نباید از نظرات عرفات پیر پیروی کند و نظرات عرفات دیگر توسط دیگران هم نمی‌تواند علیه او مورد استفاده قرار گیرد. دشوارتر از آن رو که خود وی نیز از نظرات عرفات علیه دیگران نخواهد توانست استفاده کند و کسب مشروعیت از عرفات نیز برایش غیرممکن خواهد بود.^۷ همانند وضعیت سال ۲۰۰۳ عباس نخواهد توانست تنها با تکیه بر حل مشکلات داخلی به کار خود ادامه دهد. پیگیری صحیح مسائل داخلی نیز بدون توجه به درگیری فلسطین و اسرائیل غیرممکن است و پایان درگیری‌ها نیز بدون همکاری گسترده با اسرائیل، جامعه جهانی و سیستم سیاسی فلسطین امکان‌پذیر نیست.^۸ حتی در بهترین شرایط می‌توان عباس را تنها چهره‌های انتقالی دانست که عده‌ای وی را تحمل می‌کنند چون از دیگر رقبا بیشتر او را می‌شناسند، عده‌ای دیگران را نیز به حمایت از وی ترغیب می‌کنند، چون او را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود می‌بینند، عده‌ای دیگر با او به دلیل خطر جدی‌اش برای مواضع آنها مخالفت می‌ورزند و در نهایت تنها عده‌ای ناچیزی به طور حقیقی از وی حمایت می‌نمایند. مقایسه وی با انور سادات که قدرت را در آن زمان در نظامی توانا و پایدار به دست گرفته بود صحیح نیست، بویژه با توجه به ضعف نهادها در فلسطین و بی‌نظمی فزاینده سیستم سیاسی آن. همچنین سیستم و نگرش سیاسی در فلسطین طی نیم قرن پس از پیوستن عباس به این مبارزه تغییرات اساسی نموده است. امری که در مورد ۱۸ سال دوره پس از تشکیل گروه افسران آزاد تا به دستگیری قدرت توسط آنها پس از مرگ جمال عبدالناصر صحیح نیست. پس در واقع پرسش اصلی این نیست که دوره رهبری عباس چگونه خواهد بود^۹ بلکه این است که وی چگونه میراث عرفات را برای جانشینان بعدی خود شکل داده و آماده می‌سازد. اگر سال ۲۰۰۵ طبق انتظار مردم فلسطین سال انتخابات^{۱۰} و زمان بازسازی نهادهای قدرت و نجات اقتصاد و جامعه خود باشد می‌توان گفت که عباس برای جانشینان سیاسی خود چارچوب سیاسی استوار ایجاد خواهد کرد که رسیدن به اهداف و آمل ملت فلسطین را آسان‌تر خواهد ساخت. با این حال اگر مجموعه‌ای از اقدامات انفرادی و هرج و مرج و درگیری جایگزین گردد، پایان راهی که اسرائیل و فلسطین در ۱۹۹۱ در مادرید اسپانیا کام بر آن نهادند مشخص خواهد بود. با مرگ عرفات مردم فلسطین خود را بار دیگر بر سر دوراهی می‌بینند. چگونگی واکنش دیگران به این موضوع تا حد زیادی به راهی که در نهایت فلسطین می‌گزیند، بستگی خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. رئیس‌ساف، محمود عباس (ابومازن) در دسامبر ۲۰۰۴ از کشورهای سوریه، لبنان و

کویت جهت بازسازی روابط عملاً قطع شده فلسطین با آنها دیدار نمود. مباحثه زندانیان، ایجاد یک پروتکل اقتصادی فی‌مابین و برخی اقدامات دیگر نیز نشان‌دهنده روند روبه بهبود روابط اسرائیل و مصر بود.

Sudan Severeid, "Egypt charts new course for phiolddle mideast peace", Associated press, 15 Dec 2004

۲. حتی در بعد انتخابات نیز نگرانی‌هایی وجود دارد. در روز ۱۰ دسامبر ۲۰۰۴

سربازان اسرائیلی یکی از نامزدان انتخاباتی در آن زمان یعنی مصطفی برغوثی را مورد حمله قرار دادند و یکی از دیگر نامزدها، بسام صلحی را در اطراف بیت‌المقدس دستگیر کردند. یکی دیگر از کاندیداها نیز حسن خربشه (Hassan Khreisheh) بدلیل جلوگیری اسرائیل از جابه‌جایی وی و همچنین دریافت نکردن مجوز برای فعالیت در نوار غزه از شرکت در انتخابات خودداری نمود.

۳. آخرین هفته‌های عمر عرفات و دوره زمانی بلافاصله پس از مرگ وی یکی از کم‌خشونت‌ترین زمان‌ها از سپتامبر ۲۰۰۰ بود. با این حال در پایان ماه نوامبر خشونت به شکل ترور شبه نظامیان فلسطینی توسط اسرائیل و حمله به مقرهای نظامی اسرائیل توسط فلسطینیان افزایش یافت. این افزایش خشونت به‌طور خاص در نوار غزه مشهود بود. چنین بود که در اواسط سپتامبر پس از آن‌که هر دو طرف، دیگری را مسئول بروز خشونت می‌دانستند اوضاع به شکل وخیم قدیم درآمد. فلسطینی‌ها حملاتی علیه مواضع اسرائیل به عمل آوردند و بار دیگر شهرک‌های واقع در غزه و شهر اسرائیلی اسدروت (Sderot) را بمباران نمودند. در عوض اسرائیل نیز نیروهای زرهی خود را به مناطق پرجمعیت فلسطین فرستاد. تعداد کشته‌شدگان در دوره زمانی بین اول نوامبر و ۲۰ دسامبر به تعداد ۴۵ فلسطینی و ۱۱ اسرائیلی می‌رسد.

After Arafat? Challenges and prospects, Crisis Group Middle East Briefing, 23 December 2004, Page 2

۴. مصاحبه تلفنی گروه بحران (Crisis Group):

Yazid Sayigh, Palestinian analyst, 8 december 2004. See further. Yazid Sayigh, "Palestinians must go to the polls", Financial Times, 22 November 2004.

۵. مصاحبه تلفنی گروه بحران، رام‌الله، دسامبر ۲۰۰۴

۶. برای دستیابی به یک بررسی کارشناسانه و همجانبانه از جنبش ملی فلسطین و نقش یاسر عرفات، نگاه کنید به:

Yazid Sayigh, Armed Struggle and the search for state: The palestinian national movement, 1949 - 1963 (oxford, 1997)

برای بررسی مسائل جاری تر فلسطین، نگاه کنید به:

Graham Usher, "Facing defeat; the intifada two yearson", journal of palestine shudies XXXII: 2 (2003), pp. 21 - 40

۷. مصاحبه‌های گروه بحران با فعالان حزب فتح، کرانه باختری رود اردن، ۲۰۰۴.

۸. هفت‌نامه‌الاهرام ۱۰، ۷۱۵ - ۴ نوامبر ۲۰۰۴.

۹. مصاحبه گروه بحران با ساکنان فلسطین، رام‌الله، ۲ نوامبر ۲۰۰۴.

۱۰. مصاحبه گروه بحران با فعالان فلسطینی، رام‌الله، ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴.

۱۱. مصاحبه گروه بحران با مصطفی برغوثی، نامزد انتخاباتی ریاست دولت خودگردان، ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴.

۱۲. مصاحبه گروه بحران با علنان ابو‌عده (Adnan Abu Odeh) مفسر و تحلیل‌گر اردنی، امان، ۶ دسامبر ۲۰۰۴.

۱۳. مصاحبه گروه بحران با یکی از اعضای شورای انقلاب حزب فتح، رام‌الله، نوامبر ۲۰۰۴.

۱۴. مصاحبه‌های گروه بحران با فعالان فلسطینی، کرانه باختری رود اردن، نوامبر ۲۰۰۴.

۱۵. مصاحبه گروه بحران با محمود زهار (Mahmud Zahhar) رهبر حماس، غزه، ۲۳ نوامبر ۲۰۰۴.

۱۶. مصاحبه گروه بحران با هانی مصری (Hani Masri) تحلیل‌گر و مفسر فلسطینی، رام‌الله، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۴.

۱۷. به‌عنوان نمونه‌ای از عدم وجود نظم در بین گردان شهدای الاقصی می‌توان به این مورد اشاره نمود که اظهارات نسبت داده شده به این گروه در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۴ مبنی بر تغییر نام این گردان به گردان شهید ابوعمار به یاد رهبر فقید فلسطین مدتی بعد توسط فرماندهی این گردان رد شد. مصاحبه گروه بحران با زکریا زبیدی (Zakaria Zubaidi) فرمانده گردان شهدای الاقصی، جنین، ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴. برای مطالب بیشتر در مورد جداسازی‌های موجود در این گروه، به منبع زیر نگاه کنید:

Crisis Group middle East Report N032, who governs the west bank: palestinian administration under israeli occupation, 28 Sept. 2004, p 22-28

۱۸. بیش از همه فتح، جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین (DFLP) حزب مردم فلسطین (PPP)، اتحاد دموکراتیک فلسطین (FIDA) جبهه مبارزه مردمی فلسطین (PPSF) و چند سازمان دیگر.

۱۹. شورای ملی فلسطین که شیبترین نهاد فلسطینی به یک پارلمان است، اکنون ۶۰۰ عضو دارد. گسترش تعداد اعضای این شورا از دهه ۱۹۸۰ به بعد نشان دهنده این واقعیت است که این شورا اهمیت خود را به‌عنوان یک نهاد سیاست‌گذار از دست داده است و هدف آن بیشتر دفاع و طرفداری از تصمیمات رهبری فلسطین بوده است و نه بحث و مشورت در مورد آن.

۲۰. رهبری نهادهای زیرشاخساف مانند اتحادیه‌های مربوط به کارگران، زنان و نویسندگان بیشتر توسط سازمان‌های عضو در ساف به نسبت تعداد اعضایشان انجام می‌شود. افراد مستقل عضو ساف نیز معمولاً از مواضع فتح طرفداری می‌کنند که دلیل برتری موجود آن نیز همین موضوع است.

۲۱. هر چند شورای ملی فلسطین وظیفه انتخاب رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین را برعهده ندارد، ولی در هر جلسه آن کمیته اجرایی جدیدی را انتخاب می‌نماید (که ممکن است ترکیب آن همانند قبل باشد).

۲۲. مصاحبه گروه بحران با ممدوح نفال (Mamduh Nofal) مشاور رئیس دولت فلسطین و نویسنده، رام‌الله، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴.

۲۳. آخرین جلسات شورای ملی فلسطین که به‌طور کامل برگزار شدند به سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶ بازمی‌گردند. این امر که تأیید حضور نماینده فلسطین در مذاکرات ۱۹۹۱ مادرید برای صلح در خاورمیانه به عهده این نهاد بود، ولی در مورد مذاکرات اسلو ۱۹۹۳ این وظیفه به عهده کمیته اجرایی (Executive committee) و شورای مرکزی گذارده شد، خود نشان دهنده ضعف این نهاد در گذر زمان است.

۲۴. به‌دنبال اعلام سازمان آزادیبخش فلسطین مبتنی بر تاسیس کشور فلسطینی در اجلاس ۱۹۸۸ شورای ملی فلسطین، عرفات عنوان نمر بوط ریاست کشور فلسطینی را نیز دلا بود. با توجه به تحولات روی داده از آن زمان، انتظار می‌رود که این مقام نامدین تا هنگام به وجود آمدن یک حاکمیت حقیقی فلسطین معلق بماند.

۲۵. رئیس دولت همچنین حق انتصاب نخست‌وزیر را داراست هرچند که این امر باید به تأیید شورای ملی فلسطین نیز برسد.

۲۶. تنها یک دوره انتخابات داوطلبانه بدون وجود مرزی برای دست‌کم شرکت‌کنندگان برگزار می‌شود و نامزدی که در تاریخ رأی‌گیری بیشترین آرا را کسب کند پیروز خواهد شد.

۲۷. کمتر از نیمی از فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کنند که این خود دلیلی برای اهمیت بیشتر ساف نسبت به دولت خودگردان می‌باشد.

۲۸. تنها انتخابات ریاست دولت برگزار شده در گذشته به ۱۹۹۶ بازمی‌گردد که در آن عرفات با کسب ۸۸ درصد آرا پیروز شد. عرفات در آن زمان به‌طور رسمی تنها برای ۴ سال انتخاب شده بود و با توجه به مفاد موافقتنامه اسلو که در آن نتیجه انتخابات تا ۱۹۹۹ معتبر بود. هنوز کسی به‌طور مشخص نمی‌داند که آیا دولت خودگردان باید در سال ۲۰۰۰ نیز انتخاباتی برگزار می‌نمود یا خیر. به هر حال می‌توان دلایل روی‌نمادن چنین انتخاباتی را سهل‌انگاری اولیه فلسطینیان، از بین رفتن جو امنیت و مخالفت آمریکا و اسرائیل بدلیل بیم تأیید رسمی عرفات برای یک دوره دیگر دانست.

۲۹. پس از کنارگیری برخی نامزدها در حال حاضر تنها هفت نامزد به رقابت می‌پردازند. ۳۰. این سازمان‌ها تنها از اعضای خود خواسته بودند که در انتخابات شرکت نکنند که این به معنی بایکوت کل انتخابات نمی‌باشد. همچنین موضع آنها منحصراً به انتخابات ریاست دولت می‌باشد و دلیل آنها برای این کار، بیشتر عدم برگزاری همزمان انتخابات پارلمانی می‌باشد. جبهه خلق برای آزادی فلسطین در ابتدا از کاندیداتوری نامزد مستقل، حیدر عبدالشافی (Haidar Abd - Al - Shafi) حمایت می‌نمود.

۳۱. یک سازمان نظرسنجی فلسطینی رقم ۹۵ درصد را پیش‌بینی کرده است که با توجه به حمایت ۳۰ درصدی از سازمان‌های تحریم‌کننده انتخابات این بدان معناست که دوسوم هواداران این احزاب در انتخابات شرکت خواهند نمود. نگاه کنید به:

Khalil Shikaki, "Among Palestinians, evidence of change", the washington post, 12 Dec, 2004.

۳۲. در ماه ژوئن و سپتامبر ۲۰۰۴ طبق نظرسنجی‌های مرکز تحقیقات آماری و سیاسی فلسطین طرفداران عباس تنها ۳ درصد (ژوئن) و ۲ درصد (سپتامبر) کل افراد مورد آمارگیری را تشکیل می‌دادند. همچنین در یک نظرسنجی توسط برنامه مطالعات توسعه دانشگاه بئر زیت (Birzeit) وی تنها ۰.۵ درصد از طرفداران را از بین نمونه آماری به خود اختصاص داده بود.

۳۳. عبدالشافی ۸۴ ساله از اعضای بنیانگذار سازمان آزادیبخش فلسطین، یکی از مذاکره‌کنندگان فلسطینی و شخصیتی است که توسط تمامی فلسطینیان مورد قبول و احترام است به‌دلیل عدم سلامت جسمانی از انتخابات کنارگیری نمود. وی که یک ملی‌گرای مستقل با تمایل به سمت کمونیسم است تنها نامزد انتخاباتی از نوار غزه بود. نگاه کنید به پلورقی ۳۲.

۳۴. مصطفی برغوثی که در گذشته رهبر حزب چپگرای «حزب خلق فلسطین (PPP)» بوده است به‌عنوان یک نامزد مستقل خود را معرفی نموده است، ولی بر اصول مورد قبول حزب ابتکار ملی فلسطینی (Palestinian national initiative) (PNI) قدم برمی‌دارد. این حزب که در سال ۲۰۰۲ توسط وی و به همراه عبدالشافی، ابراهیم دکاک و بعدها ادوارد سعید راه‌اندازی شده است، هدف «ایجاد حق حاکمیت، استقلال و یک دولت مستقل فلسطینی در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ و به پایتختی بیت‌المقدس» را دنبال می‌کند. همچنین حق بازگشت آوارگان؛ ایجاد قدرت رهبری متمرکز اضطراری برای رسیدن به هدف در اختیار گرفتن قدرت کامل تصمیم‌گیری؛ برقراری حکومت قانون و گسترش جنبش همبستگی مردم فلسطین با جامعه بین‌المللی از اهداف اعلام شده این حزب می‌باشد.

۳۵. به نظر می‌رسد که کمیته مرکزی منشاء قدرت تاریخی رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین باشد و اعضای آن بیشتر افرادی هستند که پیشتر در تونس مستقر بوده‌اند. در حالی که کمیته اعلامی جنبش افرادی را گرد هم آورده است که از فعالیت سیاسی در سرزمین‌های اشغالی در دهه ۸۰ چشم پوشیده بودند. با توجه به پراکندگی قدرت در فتح و حتی عدم همبستگی در داخل هر کدام از شاخه‌های آن

(از جمله گردان شهدای الاقصی) تلقی نمودن کشمکش های داخلی این حزب به عنوان اختلاف نظر بین دو نسل قدیم و جدید فعالان می تواند سهل انگاری بزرگ و خطر آفرینی باشد. نگاه کنید به:

Crisis Group middle East Briefing, the meaning of Palestinian Reform, 12 Nov. 2002, pp 7-8

۳۷. مصاحبه های گروه بحران با فعالان فتح و کارشناسان فلسطینی، کرانه باختری، ۲۰۰۴.

۳۸. قدومی بیشتر به عنوان رهبر شاخه سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین و به عبارتی «وزیر امور خارجه» آن شمرده می شود. در آن زمان انتظار می رفت که کمیته مرکزی شخصی ساکن سرزمین های اشغالی مانند محمود عباس یا برغوشی را انتخاب کند (هر چند که برغوشی عضو کمیته مرکزی نیست). مصاحبه های گروه بحران با فعالان فتح، رام الله، نوامبر ۲۰۰۶.

۳۹. گزارش تولید نشده ای مبنی بر استقبال عباس از این پیشنهاد به دست آمده است. مصاحبه گروه بحران با یک مقام رسمی فلسطین، رام الله، نوامبر ۲۰۰۴.

۴۰. «عرفات تمامی اعضای فتح مستقر در کرانه باختری و نوار غزه را می شناخت و همه چیز را درباره آنها می دانست. مطمئناً قدومی این گونه نیست و این مسئله در آینده معلوم خواهد شد.» در عین حال «اغلب اعضای فتح که با من صحبت کردند بخصوص آوارگان و همچنین فرمانده گردان شهدای الاقصی یعنی زبیدی از دیدار وی اظهار خشنودی کرده اند و از استقامت سرسخت وی بر حق بازگشت خوشحال بودند.» مصاحبه گروه بحران با گراهام اوشر (Graham Usher)، خبرنگار Economist در فلسطین، بیت المقدس، ۱۳ نوامبر ۲۰۰۴.

۴۱. «رهبری تاریخی، ابومازن را به دیگران ترجیح می دهد چرا که آنها از آینده بیمنتا کنند.» مصاحبه گروه بحران، پیشین، نفال

۴۲. قوانین داخلی فتح برگزاری کنگره عمومی را هر چهار سال الزامی دانسته است. در ۱۵ سال پیش هیچ کنگره عمومی برگزار نشده است و پست های خالی ایجاد شده یکی پس از دیگری توسط افراد انتخاب شده عرفات در اختیار گرفته شدند.

۴۳. مصاحبه گروه بحران با زیاد ابو عین (Ziad Abu Ain)، عضو کمیته جنبش اعلامی فتح، رام الله، ۲ دسامبر ۲۰۰۴.

۴۴. نگاه کنید به کتابچه منتشر شده توسط محمود عباس، 130 Days: Achievements and Obstacles (in Arabic), September 2003

۴۵. مصاحبه گروه بحران با یک مقام رسمی دولت خودگردان، دسامبر ۲۰۰۴. آن دسته از فلسطینیان که کشمکش های بین دو نفر را دنبال نموده اند بر این باورند که این تنها جنگی ظاهری است و نشانگر اختلاف عمده ای در خط مشی سیاسی آنها نمی باشد.

۴۶. مصاحبه گروه بحران با Gaddura Faris، وزیر امور زندانیان دولت خودگردان و عضو شورای انقلابی سازمان فتح و HMC، کرانه باختری، رام الله، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۴.

۴۷. رک. به منبع پیشین، "Palestinians must go to polls", ayigh.

۴۸. مصاحبه گروه بحران با کارشناس سیاسی فلسطینی هانی مصری، رام الله، ۳ نوامبر ۲۰۰۴.

۴۹. سوالی که در اینجا بی پاسخ باقی می ماند این است (البته اگر فرض بر صحت این گمان گذاشته شود) که آیا حماس بر برقراری یک آتش بس رسمی یا فشاری خواهد کرد (با توجه به این که اسرائیل آتش بس رسمی را رد نموده چون آن را مربوط به خود فلسطینی ها می داند) و یا با پیشنهاد شارون مبنی بر «عدم تعرض دوجانبه» موافقت خواهد کرد. بسیاری معتقدند که با توجه به

آتش بس ناموفق یکجانبه حماس در سال ۲۰۰۳ این گروه بیش از آن به اسرائیل بی اعتماد شده است که بخواهد راه حل های غیررسمی را بپذیرد. به گفته سخنگوی حماس، سامی ابو ظهیری (Sami Abu Zuhri)، «ما هیچ گاه تجربه گذشته را تکرار نخواهیم نمود.» وی همچنین افزود که حماس برای قبول آتش بس به نوعی از عقب نشینی اسرائیل از مواضع خود نیاز دارد. مصاحبه گروه بحران با سامی ابو ظهیری، ۷ نوامبر ۲۰۰۴.

۵۰. در این راستا افزایش اعمال خشنوت آمیز در نوار غزه در دسامبر ۲۰۰۴ را می توان به حساب هدف حماس در رساندن پیامی دوگانه گذاشت (البته تا میزانی از این خشنوت ها که مربوط به حماس می شود) اسلام گرایان می خواهند توانایی های خود را به رخ دولت خودگردان بکشند و در عین حال به اسرائیل یادآوری کنند که بدون قبول آتش بس این اقدامات پایان نخواهند یافت.

۵۱. مصاحبه های گروه بحران با تلحامی و مصری (Daud Talhami, mastri)، رام الله، ۴ نوامبر ۲۰۰۴، غازی حامد (Ghazi Hamed)، روزنامه نگار اسلام گرا، رفح، ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۴، عماد فلوجی، عضو شورای ملی فلسطین و از وزرای سابق دولت خودگردان، غزه، ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴.

۵۲- مصاحبه گروه بحران با محمود زهار، پیشین

53. Crisis Group Middle East Report No21.

Dealing with hamas, 26 Jan 2004.

در مورد تکامل سیاسی حماس و گرایش فتح به بمب گذاری های انتحاری و استفاده از عبارات اسلامی (مانند الاقصی و انتفاضه) یکی از فلسطینیان می گوید: «فتح رفته رفته به حماس و حماس به فتح شبیه می شود.» مصاحبه گروه بحران ۲۳ دسامبر ۲۰۰۴، همچنین نگاه کنید به پانویشت ۵۵.

۵۴. مصاحبه گروه بحران با محمود زهار و همچنین سخنگوی حماس، سامی ابو ظهیری، غزه، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۴.

۵۵. مصاحبه تلفنی گروه بحران با تهرید الخدری (Taghreed ElKhadary)، خبرنگار شبکه لبنانی الحیات (LBC) در نوار غزه، ۹ دسامبر ۲۰۰۴. «این حملات سکوت به وجود آمده در مبارزات غزه را شکست و اولین کشتار تنش اسرائیل پس از مرگ عرفات در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴ را نشان می داد.» به نقل از روزنامه اسرائیلی هاآرتص (Haaretz)، ۸ دسامبر ۲۰۰۴.

۵۶. مصاحبه گروه بحران با محمود زهار، پیشین.

۵۷. البته وی می افزاید: «البته من قصد اشاره به مذهب را ندارم ولی ما مسلمانان پاسخ خوبی را با خوبی می دهیم و حسن نیت دشمن در صورت تحقق، از چشم ما پنهان نخواهد ماند.» مصاحبه گروه بحران با زبیدی.

۵۸. «اگر امکان عبور و مرور داشتیم، به رام الله می رفتم و موضوع را با عرفات در میان می گذاشتم و لزومی به تخریب فرمانداری جنین وجود نداشت. من نگهبان تمام اعضای گردان نیستم ولی می تدم اگر حمله ای به ساختمان های دولت خودگردان صورت بگیرد کار اعضای گردان است.» مصاحبه با زبیدی، پیشین.

۵۹. همان.

۶۰. مصاحبه با نفال، پیشین.

۶۱. مصاحبه با مقام رسمی دولت خودگردان، دسامبر ۲۰۰۴.

۶۲. هر چند که این کار باعث افزایش تعداد پرسنل امنیتی از حد مجاز شده و بر بودجه دولت خودگردان فشار وارد می کند ولی مقامات دولت خودگردان امیدوارند جامعه جهانی آن را به عنوان کم در دسترترین راه حل بپذیرد. مصاحبه با مقام دولت خودگردان، پیشین.

۶۳. مصاحبه با فریس، پیشین.

۶۴. با توجه به اینکه اعضای این گردان نظر یکسانی ندارند، وی اهداف مورد نظر

خود را تشکیل کشور مستقل به پایتختی بیت المقدس و حق بازگشت و آزادی زندانیان فلسطینی در اسرائیل دانست، مصاحبه گروه بین المللی بحران با زبیدی، پیشین.

۶۵. «ما به مصر برای کنترل حماس نیاز نداریم همان طور که در سال ۱۹۹۶ توانستیم به تنهایی این کار را انجام دهیم، آنچه به آن نیاز داریم عزم راسخ سیاسی است.» مصاحبه با یک مقام امنیتی سابق فلسطین در نوار غزه، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۴.

۶۶. به گفته یک کارشناس مستقل فلسطینی: «مطمئناً دسترسی به توافق حائز اهمیت است به شرطی که لازم نباشد به هر قیمتی به آن تن داد.» تا زمانی که دولت خودگردان نشان ندهد که جایگزین سیاسی مناسبی برای آنچه در گذشته اتفاق افتاده است در اختیار دارد چگونه می تواند دیگران را به همراهی با نظراتی که خود آنها را درست می داند فراخواند؟ مصاحبه با گروه بین المللی بحران با سابق، پیشین.

۶۷. نظرسنجی ها نشان می دهد که اکثر فلسطینیان موافق یک موافقتنامه بین دو

کشور مستقل هستند، ولی میزان مخالفین به ۲۵ درصد افزایش یافته است. «نمی توان گفت که دسترسی به چنین توافقی ناممکن است، بلکه باید قبول کرد که تحت شرایط کنونی امری غیر واقع بینانه می باشد. اگر شارون به سیاست های کنونی خود ادامه دهد، آیا باز هم می توان همواره با همه چیز موافقت کرد؟» مصاحبه با نغال، پیشین.

۶۸. برای نمونه نگاه کنید به:

Mahmoud Abass call for a halt tomilitarisation of the uprising jovrnul of palestine studies. XXXII, p.p 74-78.

۶۹. عباس درباره نقش نیروهای امنیتی می افزاید: «مسائل امنیتی در اغتشاش به سر می برد به همین دلیل است که ما می خواهیم که کل نیروهای امنیتی را به شکل متحد و واحد درآوریم.» سخنان وی هر چند توسط برخی احزاب و شبه نظامیان مورد انتقاد گرفت، ولی عموم فلسطینیان به خشم وی در برابر نظامی نمودن مبارزات اعتراضی نکردند. نگاه کنید به: Herald Tribune, 15 Dec, 2004.

۷۰. مصاحبه با یک مقام ارشد دولت خودگردان، دسامبر ۲۰۰۴.

۷۱. مصاحبه گروه بحران با فریس.

۷۲. مصاحبه گروه بحران با ابو عین.

۷۳. یکی از رؤی دهندگان پیش از کناره گیری برغوثی می گوید: «من خود به مروان رأی می دهم، چون می دانم او انفاضه و شهدا را نخواهد فروخت.»
۷۴. با این حال روش متغیر برغوثی در انتخابات بدون شک شخصیت سیاسی وی را خدشعار نموده است.

۷۵. مصاحبه با گروه بحران جمیل هلال (Jamil Hilal)، امان، اکتبر ۲۰۰۴.

۷۶. مصاحبه با Karma Nabulsi، نماینده سابق و مشاور تیم مذاکره کننده فلسطین، امان، ۱۲ دسامبر ۲۰۰۴.

۷۷. همان.

۷۸. الحیات، ۱۱ دسامبر ۲۰۰۴.

۷۹. مصاحبه با آوارگان فلسطینی، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۴. یکی از طرفداران حق بازگشت آوارگان در یک مصاحبه تلفنی می گوید: «مسئله اصلی این است که عرفات پیش از به دست آوردن حق بازگشت آوارگان به فلسطین از دنیا رفت و اکنون هیچ کس نمی تواند جای خالی وی را پر کند.»

۸۰. گروه بحران، مصاحبه با زبیدی، پیشین.

۸۱. یک مقام ارشد امنیتی فلسطین می گوید: «به چه دلیل فکر می کنید که او سه سال در محاصره به سر می برده است؟» مصاحبه گروه بحران، ژوئن ۲۰۰۴، رام الله.

۸۲. مصاحبه با نغال، پیشین.

۸۳. مصاحبه با یکی از معتمدان عرفات، رام الله، ۳ نوامبر ۲۰۰۴.

۸۴. مصاحبه با Baruch Spiegel، مشاور وزیر دفاع اسرائیل، تل آویو، ۲۱ نوامبر ۲۰۰۴.

۸۵. مصاحبه با یان لیوویچ Ilan Leibovich، تل آویو، ۱۸ نوامبر ۲۰۰۴. وی نماینده حزب Shinui است که پیش از دسامبر ۲۰۰۴ بخشی از ائتلاف حاکم را تشکیل می داد.

۸۶. مصاحبه با Oded Ben Heim، بیت المقدس، ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴.

۸۷. مصاحبه با Ramat Hasharon, Itamar yaar، تل آویو، ۲۱ نوامبر ۲۰۰۴. این اظهارات پیش از افزایش چشمگیر اقدامات خشونت آمیز صورت گرفته اند.

۸۸. مصاحبه با Leibovich، پیشین.

۸۹. مصاحبه های با Spiegel, Leibovich، پیشین.

۹۰. فلسطینیان و برخی دیگر از معتمدان در این رابطه به سخنان اخیر مشاور ارشد شارون اشاره می کنند که گفته بود: «اهمیت عقب نشینی برای ما توقف روند صلح است و با این کار از تشکیل یک کشور فلسطینی و مطرح شدن مسئله آوارگان، مرز بندی و بیت المقدس جلوگیری خواهیم نمود. در واقع کل مسئله کشور فلسطینی از دستور کار ما خارج شده است و رئیس جمهور آمریکا و کنگره هر دو کشور این موضوع را با خشنودی پذیرفته اند. در واقع هدف از عقب نشینی، دستاویزی است برای اطمینان از عدم دستیابی به هر پیشرفت سیاسی با فلسطینیان»، ها آرتص، ۱۶ اکتبر ۲۰۰۴.

۹۱. مصاحبه با یکی از فعالان نهادهای مدنی فلسطین، رام الله، ۱۳ نوامبر ۲۰۰۴.

۹۲. مصاحبه با یک دیپلمات اروپایی، اول اکتبر ۲۰۰۴.

۹۳. مصاحبه با یک دیپلمات اروپایی، امان، نوامبر ۲۰۰۴.

۹۴. به عنوان یک راه حل می توان از رسم تبریک گویی پیروزی انتخاباتی برای اعتبار بخشیدن به رهبر منتخب جدید توسط جامعه جهانی استفاده نمود. در ماه آوریل ۲۰۰۴ جورج بوش نامه ای به شارون نوشت که در آن یاد آور شده بود که موافقتنامه صلح احتمالی لازم نیست وضعیت جمعیتی کرانه باختری را در نظر گیرد امری که بدلیل وجود شهرک های اسرائیل در این بخش خشم فلسطینیان را برافروخت. هر چند که این دیدگاه چندان دور از واقعیت نمی باشد، ولی جورج بوش نظریه کاملاً یک طرفه ای را ارائه داده بود چرا که تنها وظایف فلسطینیان را یاد آور شده بود. چهار طرف مسئول در پیشبرد طرح صلح خاورمیانه - آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و دبیر کل سازمان ملل - می توانند از فرصت تبریک انتخاباتی برای اعلام حمایت خود از دستیابی به یک موافقتنامه که استقلال یک کشور یک پارچه فلسطینی با مرزهای سال ۱۹۶۷ و بیت المقدس به عنوان پایتخت مشترک و تقسیم حق حکومت بر اساس تقسیمات جمعیتی اعلام دارند. چنین اقداماتی در عین حال که رئیس دولت جدید را تحت فشار مذاکره در مورد چنین مسائلی حساسی قرار نمی دهد باعث کسب وجهه توسط وی به دلیل برقراری ارتباط بهتر با جامعه جهانی خواهد شد.

۹۵. مصاحبه با یک فعال فلسطینی. «من شخصاً با ابومازن موافق نیستم، ولی اگر آمریکا می گوید که کلید تشکیل یک کشور مستقل را تنها به دستان او خواهد سپرد، بگذارید ببینیم شاید این کلید را به او سپردند!»

۹۶. پیشین، Khalil Shikaki, "Among Palestinians".

۹۷. مصاحبه گروه بحران با نغال، پیشین.

۹۷. مصاحبه گروه بحران با سابق، پیشین.

۹۹. افرون بر اینها عباس هم اکنون ۷۰ ساله است. زمانی که عرفات در این سن بود و بسیاری آن را اوج دوره رهبری او می دانند و به هنگام سخنرانی اش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقریباً ربع قرن پیش بوده است.

۱۰۰. مصاحبه گروه بحران با نغال و فریس، پیشین.

دی ۲۰۰۴
۱۳۸۴
مرداد ۱۳۸۴